بسم الله الرحمن الرحيم

پيشگفتار

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

***ايمان :**

از بزرگترين نعمت هاي خداوند به بندگانش اين است كه آنها را به سوي ايمان هدايت فرموده است. علي رغم اينكه خداوند متعال هيچ گاه به خاطر نعمتهاي فراوان وبسياري كه به بندگانش عطا فرموده برآنها منتی نگذاشته است و در آيه شريفه مي فرمايد : (وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لاَ تُحْصُوهَا إِنَّ الإِنسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ) (هرآنچه كه خواسته ايد خداوند به شما عطا فرموده است و اگر نعمتهاي خداوند را بشماريد نخواهيد توانست آنها را به شمارش درآوريد. همانا انسان ستمكار و كفران پيشه است.) اما از نعمت بزرگ هدايت به سوى ايمان با واژه «**منّت**»ياد كرده و فرموده است : (يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لاَ تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلاَمَكُمْ بَلْ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلإِيمَانِ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ) (**برتو منت** مي گذارند كه اسلام آورده اند. بگو كه به خاطر اسلام آوردن خود بر من منت نگذاريد بلكه اين خداست كه چون شما را به سوي ايمان هدايت فرموده بر شما منت مي گذارد اگر راستگو باشيد.) حال بايد در فضاي ايمان تأمل كرد و بايد پي برد كه مراد خداوند متعال از ايمان چيست ؟

در حديثي كه از پيامبر خدا (ص)درباره ی جنگ احزاب وارد شده، آن حضرت

در مقام و منزلت علي(ع) چنين مي فرمايد **(برز الإيمان كله إلى الشرك كله)** «تماميت ايمان در برابر تماميت شرك قد بر افراشته است.»

هم چنين خداوند متعال در قرآن مي فرمايد :(وَمَنْ يَكْفُرْ بالإيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنْ الخَاسِرِينَ) (هركه به ايمان به خداوند كفر ورزد عملش نابود مي شود و در روز واپسين از زيان كاران خواهد بود.) در حديثي از امام محمد باقر وامام صادق (ع) چنين آماده است كه مقصود از ايمان همان ولايت ائمه هدي (ع) است. پس برماست كه در حد توانمان شكرگزار اين نعمت الهي باشيم .

ولايت ائمه (ع) در سه مرحله قابل تحقيق است :

- شناخت آنها و حقانيت راهشان**(معرفت)**.
- مهرورزي نسبت به آنان **(محبت)**.
- پيروي و گردن نهادن به فرمان ها ی آنان**(اطاعت)**.

***زيارت :**

مرا د از پيروي ازآن بزرگواران اين است كه دوستی آنها را در زندگي خود عينيت بخشيده و در تمام شئون زندگي آن را جلوه گر سازيم . چنين آرماني تحقق نخواهد يافت مگر اينكه به رهنمود ها و آموزه هاي آنان گردن نهيم و با درود فرستادن به آنان و زيارت حرم هاي مطهر و شريفشان دَين خود را به آنها ادا كنيم . بدون شك درود فرستادن و ارج نهادن به زيارت قبور متبرك و پاك آنها داراي پيامد هاي فراواني مي باشد . در زيارت جامعه كبيره چنين مي خوانيم **:(وَجَعَلَ صَلَواتِنا عَلَيْكُمْ وَما خَصَّنا بِهِ مِنْ ولايَتِكُمْ طيباً لِخَلْقِنا، وَطهارَةً لاَِنْفُسِنا، وَتَزْكِيَةً**

لَنا، وَكَفّارَةً لِذُنُوبِنا)

« خداوند درود فرستادن ما بر شما و آنچه که به ما مختص نمود از ولایت شما ، باعث پاكي سرشت ما و طهارت جان های ما و موجب پاکسازی ما و کفاره ای برای گناهانمان قرار داده است. »

زيارت به معني ديدار است و مقصود از اين ديدار ايجاد رابطه اي معنوی ميان خود و انسان كامل مي باشد به گونه اي كه شخص زائر خود را در محضر كسی كه او را زيارت مي كند بيابد.

حرم هاي مطهر ائمه و اماكن مقدسشان در حقيقت جایگاه های مقدسی هستند که داخل شدن در این مکان ها ی مبارك جز با كنده شدن از مظاهر دنیوی و دوری جستن از آنچه كه غير خداست امكان پذير نمي باشد .

در حين ورود به حرم ائمه (ع)لازم است از پیامبران واولیای الهی و فرشتگانی که در این مکان های مطهر درتردد و رفت و آمد هستند اجازه بگیریم وآن گاه داخل این حرمهای مطهر بشویم. ازآنجا که ما راه و رسم اجازه گرفتن را نمی دانیم و با روش آن آشنا نیستیم پس به ناچار باید در این زمینه نیز دست به دامان ائمه هدی (ع) شویم و از بیانات آنها در این راستا بهره مند گردیم . بر همین اساس سلسله بیاناتی از آن بزرگواران به دست ما رسیده که در آنها روش صحیح اجازه گرفتن و وارد شدن در این حرم های مطهر ذکر شده است که از مهمترین آنها روایتی است که از یکی از معصومین (ع) درباره ی کیفیت اذن دخول در مسجد پیامبر (ص) و یا یکی از حرم های مطهر ائمه علیهم السلام وارد شده

است .

این کتاب تلاش متواضعانه ای است که از سوی این جانب به منظور ارائه توضیحی در مورد کیفیت اذن دخول در حرم پیامبر (ص) و یا حرم های ائمه (ع) صورت گرفته است. با این امید که این نوشتار توانسته باشد برخی از فرازهای عرفانی و گوشه هایی از معانی بلند این اذن دخول را برای خوانندگان عزیز روشن سازد تا اثر گذاری آن در نفوس زائرین بیشتر شده و زائر با توشه بر گرفتن از این فرازها و معانی بلند بتواند آمادگی های لازم را برای انجام یک زیارت مقبول پیدا کند؛ زیارتی که دارای ثمرات معنوی فراوان و آثار و برکات ربّانی بسیاری باشد ، برای زائر پاداش و بهره ای اخروی، و برای ما نیز وسیله و ذخیره ای برای فردای واپسین فراهم آید .

ابراهیم انصاری بحرینی

***متن اذن دخول :**

اللّهمَّ إنّي وَقفتُ عَلى بابٍ مِن أبوابِ بُيوتِ نبيِّکَ صَلَواتُکَ عَلَيهِ و آلِهِ، وَقدْ مَنَعْتَ النّاسَ اَنْ يَدْخُلُوا إلاّ بِإذنِهِ، فقُلتَ يا أيُّها الّذينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبيِّ إلاّ أنْ يُؤْذَنَ لَکُمْ، اَللّـهُمَّ إنّي اَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صاحِبِ هذا الْمَشْهَدِ الشَّريفِ فی غيبَتِهِ کَما اَعتَقِدُ ها فی حَضرَتِهِ، و أعلَمُ أنَّ رَسولَکَ و خُلفائَکَ عَليهمُ السَّلام اَحياءٌ عِندَکَ يُرزَقون،يَرَونَ مقامی، وَ يَسمَعونَ کَلامی، وَ يَرُدّونَ سَلامی، وَ أنّکَ حَجَبتَ عَن سَمعی کَلامَهُم، وَفتَحتَ بابَ فَهمی بلَذيذِ مُناجاتِهم و إنّی أستأذِنُکَ ياربِّ اوّلاً، وَ

أستَأذِنُ رَسولَکَ صَلَّی الله عَلَیه وَ آله ثانِیاً، وَ أستَأذِنُ خَلیفتَکَ الإمامَ المَفرُوضَ عَلَیّ طاعَتُهُ(فلان بن فلان) (واذکر اسم الامام الذی تزوره و اسم أبیه) وَالمَلائِکَة الموَکَّلینَ بِهذِهِ البُقعَةِ المُبارَکةِ ثالثاً، أَادخُلُ یا رَسُولَ الله، أَادخُلُ یا حُجَّة اللهِ، أَادخُلُ یا مَلائِکَة اللهِ المُقرَّبینَ المقیمینَ فی هذا المَشهَدِ، فَأذن لی یا مَولایَ فی الدُّخُولِ اَفضَلَ ما اَذِنَت لِأحَد مِن أولِیائِکَ، فَإن لم اَکُن أهلاً لِذلِکَ فَأنتَ أهلٌ لِذلِکَ. (ثُم قبّل العتبة الشّریفه و ادخل و قُل :) بسمِ اللهِ وَ بِالله وَ فی سَبیلِ اللهِ وَ عَلی مِلَّةِ رَسُولِ الله صَلَّی الله عَلَیه وآلِهِ، اَللّهُمَّ اغفِر لِی وَ ارحَمنِی و تُب عَلَیَّ إنّک أنتَ التَّوّابُ الرَّحیمُ.

***ترجمه اذن دخول:**

هر گاه خواستی به مسجد النبی(ص) یا یکی از مشاهد شریف ائمه (ع) وارد شوی بگو:

خدایا! من بر دری از درهای خانه های پیغمبرت – که رحمت تو بر او و آل او باد- ایستاده ام. و به راستی مردم را از اینکه بدون اجازه وارد شوند منع کردی. پس فرمودی:« ای کسانی که ایمان آورده اید به خانه های پیغمبر داخل مشوید مگر اینکه به شما اجازه داده شود.» خدایا! من به احترام صاحب این زیارتگاه شریف معتقدم ؛در غیبت او، همان گونه که در حضور او اعتقاد دارم. و می دانم که رسول و خلفای تو - که بر آنان درود باد- زنده اند و نزد تو روزی می گیرند. ایستادنم را می بینند و سخنم را می شنوند و سلامم را جواب می دهند. و تو از

شنوائیم سخن آنان را محجوب کردی و درِ فهم مرا به لذّت مناجات آنها گشودی. خدایا! ابتدا از تو اجازه می خواهم و بار دوم از رسولت (ص)اجازه می خواهم و از خلیفه تو امام واجب الاطاعه بر من (نام امامی را که می خواهی زیارت کنی می گویی) و فرشتگانی که موکّل در این بقعه مبارک هستند در مرحله سوم اجازه می خواهم. ای رسول خدا! آیا داخل شوم؟ ای حجّت خدا آیا داخل شوم؟ ای فرشتگان مقرّب خدا! که مقیم این زیارتگاهید، آیا داخل شوم؟پس اجازه ام ده ای مولایم! برای ورود، بهتر اجازه ای که به یکی از پیروانت می دهی. **و اگر من** اهل آن نباشم پس تو اهل آنی.(پس عتبه را ببوس و داخل شو و بگو:) به نام خدا و به ذات خدا و در راه خدا و بر ملّت رسول خدا - که درود خدا بر او و خاندانش باد – خدایا! مرا بیامرز و به من رحم کن و توبه ام را بپذیر زیرا تو بسیار توبه پذیر و مهربانی.

(شرح)

***اللهم :**

شاید مراد از واژه اللهم این باشد که خداوندا شاهد باش که من بر درگاه این خانه ایستاده ام. همچنانکه در گفته ی پیامبر در حدیث غدیر خم آمده است . پیامبر در این حدیث مردم را مخاطب قرار داده و می فرماید : « **الست اولی بکم من انفسکم قالوا اللهم بلی»** (آیا من اولی از نفس شما ، بر شما نیستم؟ گفتند خدایا!

هستی) ؛یعنی خداوندا گواه باش که ما معتقدیم پیامبر از ما بر نفس ما برتر است. در این اذن دخول نیز هنگامی که می گوییم « **اللهم** » همین معنا را اراده می کنیم ؛یعنی شخص زائر خداوند را شاهد می گیرد که او بر دری از درهای خاندان پیامبر ایستاده است؛ اما اینکه چرا در ابتدای اذن دخول اسم جلاله « **لله**» ذکر شده، باید بگوییم از آنجا که خداوند ما را به زیارت ائمه(ع)، امر فرموده و به ما دستور داده که به آنها توسل بجوییم به این جهت نام جلاله " **لله**" ذکر شده است. خداوند تبارک تعالی در قرآن می فرماید : «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**». (ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه کنید و به سوی او وسیله ای را جستجو کنید و در راه او جهاد کنید شاید به رستگاری دست یابید.)

در روایتی ازحضرت امام موسی بن جعفر(ع) چنین آمده است : «**من زار قبر ولدي علي كان له عند الله كسبعين حجة مبرورة، قال:قلت: سبعين حجة؟ قال: نعم وسبعين ألف حجة، قال:قلت: سبعين ألف حجة؟ قال: رب حجّة لا تقبل من زاره وبات عنده ليلة كان كمن زار الله في عرشه...**» (هر کس قبر فرزندم علی بن موسی الرضا (ع) را زیارت کند در نزد خدا پاداش هفتاد حج مقبول را خواهد **داشت**. راوی می گوید : عرض کردم : هفتاد حج ؟آن حضرت فرمود : آری، بلکه هفتاد هزار حج دوباره راوی می پرسد : هفتاد هزار حج ؟ امام فرمودند : «چه بسا حجی که مقبول درگاه الهی واقع نمی شود. هرکه فرزندم رضارا زیارت کند و شبی را نزدش بیتوته کند مانند کسی است که خداوند را در عرش زیارت کرده

است.)

عن زَيد الشَّحّام «قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : ما لِمَن زار قبر الحسين عليه السلام؟ قال : كان كمن زارَ الله في عَرشه » (زيد شحان می گويد به امام صادق عرض کردم ، کسی زيارت کند قبر امام حسين را چه ثوابی خواهد داشت ؟**فرمود** : مانند کسی است که خداوند را در عرشش زيارت کرده است .)

***إنّي وَقَفتُ عَلی :**

واژه وقوف در اين جا به معنی اين نيست که شخص بر روی دو پای خود ايستاده باشد ؛چرا که اين واژه با «**علی** » به کار رفته است و در بردارنده مفهوم شناخت و فهميدن و اطلاع يافتن از موضوعی می باشد. روشن است که ايجاد ارتباط با خاندان اهل بيت (ع) نيازمند شناخت و معرفت نسبت به مقامات آنها می باشد و طبيعی است که جايگاه چنين معرفتی در اعضا و جوارح انسان نيست؛ بلکه اين روح و قلب و جان آدمی است که تجلی گاه چنين شناخت و معرفتی است. گويا شخص زائر در ابتدای اذن دخول چنين عرض می کند : **خداوندا!** من نسبت به دری از درهای خاندان پيامبر شناخت و معرفت پيدا کردم ودر بطن چنين شناختی مسئله اقرار و اعتراف به امامت اين خاندان که باب نبوت به شمار می آيند نيز وجود دارد و دسترسی و ورود به خانه نبوت ممکن نيست مگراز طريق يکی از درهايی که ائمه بر روی ما گشوده اند. از آنجا که پيشوايان و امامان بزرگوار ما فانی در مقام نبوت می باشند به گونه ای که همه آنها از جهت مقام متحد بوده وبر يک يک آنها حقيقت محمديه اطلاق می شود «**أوّلنا محمّد، أوسْطنا محمد، آخرنا**

محمد،کلّنا محمّد.» (نخستین ما محمد و میانی ما محمد و آخرین ما محمد و همه ما محمد هستیم .) بنابر این ضروری است که در همه آنها فنا شویم و همه آنها را در راستای وجود گرامی پیامبر ارج نهیم . ائمه هدی (ع) کسانی هستند که بر تمامی جان های مردم اشراف معنوی و ولایت تکوینی دارند. در زیارت جامعه کبیره چنین آمده است: «**وأنفسكم في النفوس**»(جان های شما در میان جان های **مردم قرار دارد.**) با همین معنایی که از جایگاه بلند ائمه (ع) ذکر شد، به این نکته نیز پی می بریم که واژه «**إنّي**» ؛یعنی من، در ابتدای اذن دخول متضمن معنای خود خواهی و خود محوری نیست، بلکه بیانگر اوج ارتباطی است که میان نفوس مطهر ائمه (ع) **و نفس مؤمن وجود دارد.** ارتباطی که بیانگر شدت نیازمندی ما به آن بزرگواران است و وابستگی و دلبستگی ما به آنها را ضروری می سازد. چگونه چنین نباشد در حالی که آنان بندگان خاص خدایند و خود نیز وابسته و نیازمند به حضرت حق هستند . نتیجه اینکه زیارت اظهار ذلت و بندگی بر درگاه **خداوند است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.»** (ای مردم شما نیازمندان درگاه الهی هستید و خداوند بی نیاز و ستوده است.)

این حقیقت را امامان بزرگوار ما در بسیاری از زیارت ها و دعاها ذکر کرده اند بویژه در دعایی که پس از نماز زیارت وارث متعلق به سید الشهدا (ع) **آمده است** :

« اَللّـهُمَّ اِنّي صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ وَحْدَكَ لا شَريكَ لَكَ، لِاَنَّ الصَّلاةَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لا تَكُونُ اِلاّ لَكَ لِاَنَّكَ اَنْتَ اللهُ لا اِلـهَ اِلاّ اَنْتَ، اَللّـهُمَّ صَلِّ عَلى

مُحَمَّد وَآل مُحَمَّد وَاَبْلِغْهُمْ عَنّي اَفضَلَ السَّلامِ وَالتَّحِيَّةِ، وَارْدُدْ عَلَيَّ مِنْهُمُ السَّلامَ، اَللّـهُمَّ وَهاتان الرَّكْعَتان هَدِيَّةٌ مِنّي اِلى مَوْلايَ الْحُسَيْن بْن عَلِيٍّ عَلَيْهِما السَّلامُ، اَللّـهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَعَلَيْهِ، وَتَقَبَّلْ مِنّي وَأجُرْني عَلى ذلِكَ بِاَفضَلِ اَمَلي وَرَجائي فيكَ وَفِي وَلِيِّكَ يا وَلِيَّ الْمُؤْمِنينَ.»

(خداوندا من برای تو نماز گزاردم و رکوع کردم و سجده کردم تو یگانه هستی و شریکی نداری چراکه نماز و رکوع و سجود تنها برای توست. **چون تو** خداوندی هستی که جز تو معبودی نیست. **خداوندا بر محمد و آل او درود بفرست** و از طرف من بر آن ها بهترین درودها و سلام ها را ارزانی دار و جواب سلام های آنها را به من برسان خداوندا این دو رکعت نماز را از من بپذیر و مرا با برترین امیدها و آرزوهایی که نسبت به تو و ولیت دارم پاداش عطا فرما ای سرپرست ایمان آوردگان .)

از همین جا نیز پی می بریم که چرا در احادیث بر این نکته تاکید شده است که زیارت مقبوله زیارتی است که همراه با معرفت و شناخت باشد احادیث در این زمینه فراوان است و ما در این جا نمونه هایی از آنهارا به عنوان تبّرک و تیمّن ذکر می کنیم :

1- عن أبي عبدالله علیه السلام قال : مَن أتى قبر الحسین علیه السلام عارفاً بحقّه كتبه الله في أعلى علّيّين» .

امام صادق (ع) می فرماید : هرکه امام حسین (ع) را در حالی که عارف به حق اوست زیارت کند خداوند نام اورا در اعلا علیین ثبت خواهد کرد .

2- «وقال عليه السلام : ومن زار قبر الحسين (عليه السلام) عارفاً بحقّه كتب الله له ثواب ألف حجة مقبولة وغفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر»

امام صادق (ع) می فرماید : هرکه امام حسین (ع) را در حالی که عارف به حق اوست زیارت کند خداوند ثواب هزار حج مقبول برای او می نویسد و همه گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد .

3- «وقال عليه السلام : من زار قبر أمير المؤمنين عليه السلام عارفاً بحقه غير متجبّر ولا متكبّر كتب الله له أجر مائة ألف شهيد وغفر الله له ما تقدّم من ذنبه وما تأخر ، وبعث من الآمنين وهوّن عليه الحساب واستقبلته الملائكة فإذا انصرف شيّعوه إلى منزله فإذا مرض عادوه وإن مات تبعوه بالاستغفار الى قبره.»

بازهم آن حضرت می فرماید هرکه قبر امیرالمؤمنین را در حالی که عارف به حق اوست ونه از روی کبر و زورگویی زیارت کند خداوند پاداش صد هزار شهید را به او خواهد داد و گناهان گذشته و آینده او را خواهد بخشید ودر روز قیامت هنگام بر انگیخته شدن در امان خواهد بود و حسابرسی بر او آسان خواهد شد و فرشتگان الهی به استقبال او خواهند آمد. اگر از خانه برون آید تا بازگشتش به سوی خانه او را مشایعت خواهند کرد و اگر بیمار شود به عیادت او خواهند آمد و اگر بمیرد با مغفرت خواهی و استغفار تا قبر اورا همراهی می کنند .

نکته ی شایان ذکر عبارتی است که در حدیث اخیر آمده است(**در امان خواهد**

بود) شاید اشاره به این آیه قرآن دارد که می فرماید : **(ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ)** (با آرامش و امنیت داخل بهشت شوید.) بنابراین هرکه نسبت به ائمه (ع) شناخت پیدا کند با آرامش و امنیت از باب رحمت الهی وارد خواهد شد و هرکه حقوق آنان را نشناسد بدون شک از سرگشتگان و گمراهان خواهد بود و در احادیث آمده است:

« مَنْ مات و لَمْ يَعْرف إمامَ زَمانه ماتَ ميتةً جاهلية »

(هرکه بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.)

پس بُعد مهمتر وقوف و ایستادن در هنگام اذن دخول بُعد قلبی و باطنی آن است. بنا بر این اذن دخول اختصاصی به زیارت حرم های مطهر از نزدیک ندارد بلکه اگر شخصی از راه دور نیز بخواهد آن امامان را زیارت کند نیز سزاوار اذن دخول بخواند.

البته معنای سخن فوق این نیست که حضور فیزیکی و جسمانی در زیارت گاه های ائمه (ع) دارای هیچ تاثیری نیست، بلکه همین وقوف نقش مهمی در ایجاد این دیدار معنوی میان شخص زائر و صاحب آن قبر مطهر ایفا می کند. همین حضور جسمانی خود رمز و شعاری از شعائر اسلامی به شمار می آید و حالت ظاهر انسان از آنچه که در ضمیر پنهان و در قلب او می گذرد خبر می دهد. ازهمین روست که خداوند در قرآن می فرماید

(... وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوب)

(و هر كس شعائر الهي را بزرگ دارد، اين كار نشانه تقواي دلهاست.)

***برخی آداب ظاهری زیارت:**

پس شخص زائر علاوه بر اینکه باید ارتباط قلبی را با محبوب خود بر قرار کند، در عین حال هم مشتاق است که از نزدیک و رو در رو به زیارت محبوب بشتابد و در وجود او فانی شود چرا که زیارت گاههای ائمه (ع) به راستی قطعه ای از قطعه های بهشت است . زائر برای تحقق بخشیدن به این مرحله از حضور جسمانی نیازمند به برخی آداب و مقدّماتی است که در کتاب های ادعیّه به تفصیل بیان شده است. محدث گران قدر شیخ عباس قمی رحمة الله علیه در کتاب مفاتیح الجنان بیست و هشت مورد از این آداب را ذکر کرده است که برخی از آنها به شرح زیر می باشد :

- غسل کردن 2- پاک بودن از حدث اکبر و اصغر 3- پوشیدن جامه تمیز 4- **راه رفتن با وقار و آرامش** 5- استعمال عطر و خوشبو کننده 6- **مشغول بودن زبان** انسان به اذکاری مانند الله اکبر ، سبحان الله ، لااله الا الله و ستایش خداوند و صلوات بر محمد و آل محمد به هنگام تشرف به حرم مطهر 7- بوسیدن آستانه مبارک حرم مطهر 8- گفتن الله اکبر به هنگام مشاهده قبر مطهر ..

***أبواب من أبواب :**

مقصود از واژه باب در این جا تنها درهایی نیست که دارای دو لنگه بوده و با چشم ظاهری قابل رویت است، بلکه مقصود از آن درهای معنوی است که خداوند درقرآن به آنها اشاره فرموده است : (**لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)** (نیکی آن

نیست که از پشت درها وارد این منازل شوید بلکه کسی از نیکی برخوردار است که تقوای الهی پیشه کند و به خانه ها از دربهایشان وارد شوید و تقوای الهی را پیشه کنید شاید که رستگار شوید.)

ائمه اطهار ابواب رحمت الهی :

در کتاب احتجاج مرحوم طبرسی (ره) در تفسیر این آیه کریمه حدیثی به شرح زیر آمده است : اصبغ بن نباته می گوید :

«کنت عند أمیر المؤمنین علیه السلام فجاءه ابن الکوا فقال: یا أمیر المؤمنین قول عز و جل: لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا فقال علیه السلام : نحن البیوت أمر الله أن تؤتی أبوابها، نحن باب الله وبیوته التي تؤتی منه، فمن بایعنا وأقرَّ بولایتنا فقد أتی البیوت من أبوابها، ومن خالفنا وفضَّل علینا غیرنا فقد أتی البیوت من ظهورها، إن الله عز و جل لو شاء عرف الناس نفسه حتی یعرفونه و یأتونه من بابه، ولکن جعلنا أبوابه وصراطه وسبیله، وبابه الذي یؤتی منه، قال: فمن عدل عن ولایتنا وفضَّل علینا غیرنا فقد أتی البیوت من ظهورها، و إنهم عن الصراط لناکبون»

من در نزد امیرالمؤمنین علی (ع) بودم در این هنگام ابن الکوا وارد شد و از امیر المؤمنین علی (ع) در باره آیه فوق (سوره بقره آیه 189) پرسید. **آن حضرت فرمودند:** ما خانه های خداوند محسوب می شویم و خداوند دستور داده است که مردم از درهای این خانه ها وارد شوند ما باب خداوند هستیم و خانه هایی که در آن مردم وارد می شوند و هرکس با ما بیعت کند و به ولایت ما گردن

نهد، پس از طریق درها وارد این خانه شده است و هرکس از ما سرپیچی کند و دیگران را بر ما ترجیح دهد از پشت این درها به خانه وارد شده است. خداوند عزوجل اگر می خواست خود را به مردم معرفی می کرد تا او رابشناسند در ویژه ای برای خود تعیین می فرمود تا از آن در بر خدا وارد شوند؛ اما چنین نکرد و مارا باب هایی به سوی خود قرار داد مارا راه و صراط خود خوانده است. ما باب های الهی هستیم که مردم بر آن وارد می شوند پس فرمودند : هرکس از ولایت ما اعراض کند و دیگران را بر ما گزیند از پشت بام این خانه ها وارد شده و این گونه افراد از صراط مستقیم منحرف شده اند .

هم چنین امام موسی بن جعفر(ع) از پدرش امام صادق (ع) از پیامبر اکرم(ص) خطبه ای طولانی ذکر کرده است که قسمتی از آن چنین است :«**ألا إنّ فاطمة بابُها بابي، وبيتُها بيتي ، فمن هتكه فقد هتك حجاب الله.** »

(آگاه باشید که در خانه فاطمه در خانه من است و خانه او خانه من است پس هر کس به خانه او بی حرمتی کند پرده الهی را دریده است.) با دقت در مواردی که واژه «باب» درآنها به کار رفته است در می یابیم که منظور از باب همین در ظاهری که با چشم سر آن را مشاهده می کنیم نیست . آیت الله محمد حسین اصفهانی در اشعار معروفی که از او در توصیف در خانه زهرا (س) نقل شده است، چنین می گوید :

أيضرم النار بباب دارها　　　وآية النور على منارها؟

وبابها باب نبي الرحمه　　　وباب أبواب نجاة الأمه

بل بابها باب العلي الأعلى فثمّ وجه الله قد تجلّى

(آیا در خانه ای که آیه نور بر بلندای آن می درخشد را آتش می زنند؟ خانه ای که در آن در پیامبر رحمت و در بابهای نجات و امید است؟ بلکه در پرودگار بلند مرتبه است از همان در، وجه الهی تجلی یافته است.)

و در زیارت روز عرفه می خوانیم : «اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَوْلايَ يا أَمیرَ الْمُؤْمِنينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَوْلايَ أَنْتَ حُجَّةُ اللهِ عَلى خَلْقِهِ وَبابُ عِلْمِهِ.»

(درود برتو ای امیر المؤمنین! درود بر تو ای مولای من! **تو حجت خدا بر** خلقش و در علم الهی هستی.) و در دعای مربوط به صلوات بر امیر المؤمنین علی (ع) چنین آمده است : « اَللّـهُمَّ صَلِّ عَلى أمیرِ الْمُؤْمِنينَ، عَلِيِّ بْنِ أَبی طالِبَ أخي نَبِيِّكَ وَوَلِيِّهِ وَصَفِيِّهِ وَوَزيرِهِ، وَمُسْتَوْدَعِ عَلمِهِ، وَمَوْضِعِ سِرِّهِ، وَبابِ حِكْمَتِهِ» (خداوندا بر امیر المؤمنین (ع) درود فرست همو که برادر پیامبر است ولی و برگزیده و وزیر او بود و خزانه دار دانش او و محرم اسرار او بود و در حکمتش بود .)

این سخن اشاره به گفتار پیامبر می کند که فرمود : « **أنا مدينة العلم وعلى بابها، و لا تؤتى المدينة إلا من بابها.»** (من شهر علم هستم و علی در آن و بر شهر علم وارد نمی شوند مگر از در آن.) هم چنین فرمود : , « **أنا مدينة الحكمة وعلي بابها »** (من شهر حکمتم و علی در آن .) در زیارت امام حسین (ع) می خوانیم : « **وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَالأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوى وَبابُ الْهُدى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقى.»** (گواهی می دهم همانا تو و امامانی که فرزندان تو هستند حقیقت تقوی و

باب هدایت و ریسمان محکم الهی هستید) . پس اهل بیت عصمت و طهارت (ع) درهای همه فضیلتها و اخلاق نیکو و پسندیده هستند. در زیارت جامعه کبیره که با آن می توانیم هریک از امامان معصوم را زیارت کنیم چنین می خوانیم : « **وَأَرْكانَ الْبِلادِ، وَأَبْوابَ الْإِيمان»** (امامانی که ستونهای محکم شهرها و درهای ایمان به شمار می آیند.)

مردم در آزمونگاه امام معصوم:*

اما آنچه که بیانگر مراتب عالی و درجات والا و ارزشمند امامان شیعه (ع) **در** جهان هستی می باشد سخنی است که در جامعه کبیره آمده است: « **الباب المبتلی بها الناس» (دری که به وسیله آن مردم آزمایش می شوند.)** پس پیامبر و خاندانش هریک ازافراد انسان ها را به فراخور ظرفیت و قابلیتش امتحان می کنند و در احادیث بسیاری تصریح شده که آنان در بخشش الهی هستند، در حدیثی ابو بصیر از امام صادق (ع) ازعلی (ع) نقل مد کند که حضرت در خطبه ای **فرمودند : «أنا باب حطته.»**

(من در بخشش خداوند هستم) و در کتاب روضه کافی در خطبه وسیله که متعلق به علی (ع) است چنین آمده است: **«ألا وإنّي فيكم أيّها الناس كهارون في آل فرعون، وكباب حطة في بنى اسرائيل.»**

(آگاه باش که همانا من در میان شما مردم همانند هارون در آل فرعون و مانند در بخشش خداوند در قوم بنی اسرائیل هستم .» در مورد همه أئمه علیهم السلام

در مجمع البیان حدیثی از امام باقر (ع) **نقل شده است : «نحن باب حطتکم.»** (ما در بخشش خداوند برای شما هستیم.) این گونه احادیث بر این سخن خداوند درقرآن اشاره دارد که می فرماید : **(وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ.)** (آن هنگام که به بنی اسرائیل گفتیم در این آبادی وارد شوید و از نعمتهای آن آنچه که می خواهید بخورید و از درگاه آن با حالت سجده داخل شوید و بگویید خداوندا ببخش. ما لغزشهای شما را می آمرزیم و بر پاداش نیکوکاران می افزاییم.) در جای دیگر می فرماید : **(وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ.)** (آن هنگام که به بنی اسرائیل گفته شد در این آبادی مسکن گزینید و از نعمت های آن آنچه می خواهید بخورید و بگویید خداوندا بخشش ! **و دردرگاه،** با حالت سجده وارد شوید گناهان شما را می آمرزیم و بر پاداش نیکوکاران می افزاییم.)

این چو آیه شباهت دارند این آیه شریفه ای که می فرماید : **(فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.) (سپس آدم از پروردگارش کلماتی** دریافت داشت؛ و خداوند توبهٔ او را پذیرفت؛ چرا که خداوند توبه‌پذیر و مهربان **است.)**

مقصود از «تلقی آدم» در این آیه همان دریافت و آموزش اسماء مقدس ائمه (ع) می باشد. **چون آدم** (ع) با یادگیری این کلمات و اسما به آنها متوسل شد و خداوند

لغزش اورا بخشید. در این احادیث نیز خداوند از انسان ها می خواهد که از او بخشش بطلبند و در برابر فرمان ها ی ائمه خاضع شوند و در برابر ولایت آنها سر تسلیم فرود آورند تا گناهانی که کرده اند بخشیده شود . **مراد از واژه** «حطه» آن چیزی است که گناهان را می پوشاند. روشن است که گناهان انسان جز با ایجاد ارتباط عمیق با ائمه (ع) و توسل جستن به آنها و چنگ زدن به ریسمان آنها و ناله و تضرع در درگاه آنها بخشید نمی شود؛ چون آنان وسیله خدا میان خلق محسوب می شوند .

شایان ذکر است که حقیقت سجده ای که در این آیه کریمه آمده را می توان به آستان بوسی ضریح های مبارک آن بزرگواران دید. هنگامی که این حرم های مطهر را می بوسیم در حقیقت خداوند را بر این نعمت بزرگی که به ما عطا کرده سپاسگزاری می کنیم . بر همین اساس در دعای اذن دخول آمده است: **پس آستان** شریف آن امام معصوم را ببوس و داخل شو و بگو : «**بسم   و بالله ....**» چگونه چنین نباشد در حالی که همه موجودات عالم در برابر مقام آن بزرگواران سرتسلیم فرود آوردند. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم : « **طَأطَأَ کُلُّ شَرِیفٍ لِشَرَفِکُمْ، وَبَخَعَ کُلُّ مُتَکَبِّرٍ لِطاعَتِکُمْ، وَخَضَعَ کُلُّ جَبّارٍ لِفَضْلِکُمْ، وَذَلَّ کُلُّ شَیْءٍ لَکُمْ.**»

(هر صاحب شرفی در برابر شرافت شما بزرگان زانو زده است و هر متکبری برای پیروی از شما سرتسلیم فرود آورده است و هر جباری در برابر فضیلت های شما خاضع گشته و هر موجودی خوار و مطیع شماست.)

همه مسائلی که بیان شد مربوط به حقیقت معنای باب در عالم معنی و ملکوت

بوده است ؛اما هنگامی که از آن نشئه به نشئه نا سوت قدم می گذاریم، کثرت و تعدد را در این باب ها مشاهده می کنیم. این در ها ی سیزده گانه همگی متعلق به خاندان پیامبر می باشد. هر بابی دارای ویژگی خاصی است که آن را از دیگر بابها متمایز می سازد. انسان از هربابی که داخل شود با امام معصومی ارتباط برقرار می کند و هریک از امامان معصوم به صفت خاصی اختصاص یافته و اخلاقیات ویژه ای در او ظهور یافته است به گونه ای که انسان با زیارت یک امام از زیارت سایر امامان بی نیاز نمی شود . اگر طالب نیکی و نیکو کاری هستیم از باب های امام حسن (ع) و امام حسین (ع) وارد شویم و اگر مقام رضا خواستاریم از باب ثامن الحجج علی بن موسی الرضا(ع) ، **و اگر جود و بخشش،** آن را از امام جواد بخواهیم . به همین ترتیب هر امامی، صفات ویژه ای در او تجلی یافته است و در نهایت به صفت برجسته ای از آن امام ما را راهنمایی می کند . چرا که همه آنها ستارگان اهل آسمانند و به راستی مصداق این کلام خداوند که می فرماید : **(... وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ.»**

(...آنان به وسيله ستاره راه‌يابي مي‌كنند.)

امام جعفر صادق (ع) در همین زمینه می فرماید که پیامبر خدا فرمود: « **إنّ جعل النجوم أماناً لأهل السماء، وجعل أهل بيتي أماناً لأهل الأرض.»** (**خداوند** ستارگان را مایه امن وامان اهل آسمان ها قرار داده است و اهل بیت مرا موجب امنیت و آرامش اهل زمین.)

*** واسطه های فیض الهی:**

بر کسی که دارای قلب سلیم است پوشیده نیست که اهل بیّت علیهم السلام واسطه های فیض الهی بر روی زمین به شمار می روند. آنان پیام آور بخشش بی منتهای خداوند و عامل رهایی امت و خارج کننده مردم از تاریکی های نادانی و گمراهی به سوی نور معرفت و هدایت می باشند . هرکه آنها را تصدیق کند درهای آسمان به سوی او گشوده خواهد شد و هرکه آنها را تکذیب کند درهای آسمان بر روی آنها بسته خواهد شد در همین راستا خداوند می فرماید : **(إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لاَ تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلاَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ.)** (کسانی که به تکذیب آیات ما می پردازند و به جای پذیرش این آیات استکبار می ورزند درهای آسمان برروی آنها گشوده نخواهد شد و وارد بهشت نخواهد شد مگر اینکه شتر از روزنه سوزن عبور کند و بدین سان گنه کاران را کیفر می دهیم .)

تکذیب آیات الهی و استکبار ورزیدن در برابر فرمان های الهی باعث بسته شدن در های آسمان گردیده و از نزول رحمت الهی جلوگیری می کند . روشن است که تکذیب آیات الهی چه پیامد های شومی به همراه خواهد داشت وآیا آیتی بزرگتر از **امامان (ع) وجود دارد**. در احادیث از امامان معصوم نقل شده است که ما نشانه های خداوند روی زمین هستیم. در همین راستا علی (ع) **فرموده است : «ما لله آية أكبر منّي»** (برای خدا آیتی بزرگتر از من وجود ندارد.)

شایان ذکر است که مراد از شتری که در این آیه **(اعراف 40) نام برده شده ،** همان شتری است که در جنگ جمل مورد استفاده قرار گرفته است. جنگی که در

آن طلحه و زبیر همراه شتر معروف شرکت کردند.

*** بیوت نبیك صلواتك علیه و آله:**

این فراز به علت اهمیت بالایی که داراست نیازمند به تفصیل بیشتری است. خداوند در آیات فراوانی از خانه های ائمه (ع) و جایگاه و مقام ورتبه آنها به عظمت یاد کرده و ما به مهمترین این آیات اشاره می کنیم :

*** آیه نور:**

خداوند متعال می فرماید : **(فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ*رِجَالٌ لاَ تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلاَ بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلاَةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالأَبْصَارُ.)** (در خانه هایی که خدا رخصت داد ه که گرامی داشته شده و نامش در آنجا یاد شود و هر بامداد و شامگاه تسبیح تو گویند. مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و پرداختن زکات باز نمی دارد و از روزی که در آن دل ها و دیده ها دگرگون می شود ترسانند.)

آیات فوق بعد از این آیه کریمه که دارای معانی بلند عرفانی است ذکر شده است :

(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لاَ شَرْقِيَّةٍ وَلا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.) (خداوند نور آسمان ها و زمین است داستان نورش به چراغ دانی ماند که چراغی در آن است. چراغی در میان

آبگینه است و آن آبگینه گویی ستاره ای درخشان است از روغن درخت مبارک زیتون که نه شرقی و نه غربی است فروزان است. روغنش جهانی را روشنی بخشد بی آنکه آتشی به آن رسیده باشد که پرتو آن نوری بر روی نور است . **خدا** به نور خود هرکه را که خواهد هدایت کند و خدا برای مردم این مثلها را ذکر می کند و اوست که به همه امور دانا می باشد .)

با تأمل در احادیث شریفی که در ذیل آیات ذکر شد ه آمده است و با بررسی قرائن و شواهد ی که این آیات را در برگرفته اند در می یابیم که مثال یاد شده در آیه فوق می خواهد مارا به حقایق دیگری از عالم هستی رهنمون سازد و احادیث بر این نکته تأکید دارد که « **مصباح**»، شخص پیامبر (ص) می باشد و آنچه که بعد **از واژه« مصباح »** ذکر شده بر وجود ائمه (ع) **اشاره دارد. امام رضا (ع) در** تفسیر آیه فوق فرموده است : **«أما بعد فان محمداً صلى الله عليه وآله كان أمين الله في خلقه فلما قبض النبي كُنّا أهل البيت ورثته فنحن أمناء الله في أرضه... مثلنا في كتاب الله عزّ وجلّ كمثل مشكوة المشكوةُ في القنديل فنحن المشكوة فيها مصباح . المصباح محمد صلى الله عليه وآله.»**

(اما بعد، همانا پیامبر اسلام امانتدار الهی بود در میان خلقش و هنگامی که پیامبر از دنیا رفت ما اهل بیت وارثان او گشتیم . ما نیز امانتدار خداوند در میان خلقیم. مثل ما در قرآن کریم مثل مشکات است که به معنی چراغدان است. چراغدان را در قندیلی جای می دهند. ما چراغدان الهی هستیم و در این چراغدان « **مصباح** » چراغ فروزنده یعنی وجود پیامبر اسلام قرار دارد)

و از جمله آیاتی که « **مصباح** » بودن وجود پیامبر اسلام را ثابت می کند این آیه کریمه است : **(فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.)** (کسانی که ایمان آورده اند و از او پشتیبانی کرده اند و اورا یاری می رسانند و از نوری که با او نازل شد پیروی کردند آنان از رستگارانند.» **امام صادق** (ع) در ذیل این آیه کریمه می فرماید «**النور في هذا الموضع عليٌّ أمير المؤمنين والأئمةُ عليهم السلام**»(مقصود از نور در این آیه علی (ع) و ائمه هدی (ع) می باشند) .

ناگفته پیداست که نور به چیزی می گویند که خود آشکاراست و امور دیگر را نیز آشکار می سازد. هم چنانکه نور نیازمند به چیزی نیست که آن را روشن سازد رؤیت اشیاء ممکن نیست مگر به وسیله نور، به همین ترتیب ائمه (ع) هیچ گونه احتیاجی به مردم ندارند ؛اما تمام مردم عالم هستی نیازمند آنها هستند . خلیل بن احمد فراهیدی صاحب کتاب علم عروض ، امیرالمؤمنین را به زیبایی توصیف کرده است و می گوید : « **إحتياجُ الكل إليه واستغناؤه عن الكلّ دليلٌ على أنّه إمام الكل.**» (نیازمندی همه هستی به آن حضرت و بی نیازی او از همه خود دلیل روشنی است بر اینکه او پیشوای همه عالم است.)

آیه ای که بعد از آیه نور آمده است نیز قابل توجه است : **(فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ*رِجَالٌ لاَ تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلاَ بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ و َإِقَامِ الصَّلاَةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالأَبْصَارُ.)** (در خانه هایی که خداوند رخصت داد ه که گرامی داشته شود و نام

او در آن جا یاد شود، هر بامداد و شامگاه تسبیح او گویند. مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد خدا باز نمی دارد و برپاداشتن نماز و پرداختن زکات باز نمی دارد و از روزی که در آن دل ها و دیده ها دگرگون می شود ترسانند.)

پس مقصود از نورهایی که در خانه ها تجلی کرد، همین مساجدی نیستند که از خاک و سنگ و آهن ساخته شده ؛چراکه اینها جمادات و اشیای مادی هستند که برای آن نمی توان ارزشی قائل شد. اگر چه مسجد به جهت اینکه جایگاه ذکر خداوند است و خانه ای است که به او نسبت داده شده با دیگر خانه هایی که در دنیا وجود دارد تفاوت دارد ؛اما منظور از واژه بیوت در آیه یاد شده بیوت انبیا و اولیای الهی است که جایگاه معرفت و یکتا پرستی و جلوه گاه اسماء حسنای خداوند است. این خانه ها همان خانه های معنوی و روحانی هستند که با عالم ماده و جماد ارتباطی ندارد و مرکز حقیقی آن دل های مومنان است ؛چرا که قلب مومن عرش خداوند رحمان است. در روضه کافی از ابو بصیر روایتی نقل شده که ابو بصیر می گوید: از امام صادق (ع) درباره معنای این آیه کریمه سؤال کردند، حضرت فرمودند: «**هي بيوت النبي صلى الله عليه وآله.**»(مراد از بیوت که در این آیه آمده خانه های پیامبر را شامل می شود.)

قتاده، فقیه و دانشمندی که در نزدعلمای بزرگ از جایگاهی خاص برخوردار است ، نزد امام باقر (ع) درباره ی معنی این بیوت چنین اظهار کرد : « **صدقت والله، جعلني الله فداك، والله ما هي بيوت حجارة ولا طين.**»

(به خداوند سو گند راست می گویی خداوند مرا فدای تو رگرداند مقصود از این خانه ها سنگ وگل وخشت نیست)

***آیه تطهیر:**

خداوند می فرماید : **(وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ ولا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الأولَى وَأَقِمْنَ الصَّلاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)** (و شما همسران پیامبر در خانه هایتان بمانید و مانند دوران جاهلیت پیشین، خود آرایی مکنید و نماز را به پادارید و زکات بدهید و از خدا و رسولش اطاعت کنید. همانا خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت (**خاندان نبوت**) بزداید و شما را از هر عیب و نقص پاک گرداند.)

این آیه در لابه لای آیاتی از سوره احزاب که با عبارت **(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لأَزْوَاجِكَ ...)شروع شده، آمده است**. در مورد شأن نزول این آیه در منابع ما و هم چنین منابع اهل سنت روایات فراوانی ذکر شده و همگی بر این دلالت دارند که مقصود از اهل بیت در این آیه خاندان پیامبر (ص) می باشد . ابی سعید خدری می گوید: هنگامی که این آیه نازل شد پیامبر خدا در طول نه ماه در اوقات نماز بر در خانه فاطمه می ایستاد و می گفت: **« الصلاة يرحمكم الله إنَّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهِّركم تطهيراً...»** (**وقت نماز است. خداوند** شما را مورد مرحمت خود قرار دهد . همانا او اراده کرده که از شما پلیدی را دور کند و پاک و منزه گرداند .)

اما علت اینکه آیه تطهیر در لابه لای آیات مربوط به همسران پیامبر ذکر شده ،

این است که میان همسران پیامبر و اهل بیت (ع) ارتباط وجود داشته است. **در** تاریخ می خوانیم در بصره و در جنگ جمل یک رویارویی و در گیری میان عائشه و ولی امرش علی (ع) **در گرفت**. همان فتنه گمراه کننده ای که بسیاری از مسلمانان ساده لوح را به انحراف کشاند. خداوند با عنایت به این فتنه و در گیری **فرموده است : (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الأولَى)** (در خانه هایتان بمانید و مانند دوران جاهلیت پیشین خود آرایی مکنید.)

واژه «قر» معنی باقی ماندن مداوم در خانه را میرساند و واژه **«تبرج»** به معنی جلوه گری و آشکار شدن است و چون اهل بیت عصمت و طهارت به پیامبر خدا وابسته هستند بلکه وابستگی آنان به پیامبر شدید تر از وابستگی دیگران به آن حضرت می باشد چه بسا عده ای بپندارند، نهیی که در آیه آمده شامل فاطمه زهرا (س) می شود و خاندان اهل بیت را مانند همسران پیامبر شامل می گردد؛ به منظور بر طرف ساختن چنین توهمی و ایجاد مرز جدایی بین وجود گرامی فاطمه (س) و همسر و فرزندانش وبین دیگر همسران پیامبر(ص) که درابتدای آیه از آنها سخن به میان آمده، خداوند فرموده است : **(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.)** (همانا خداوند اراده کرده که پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و پاک و پاکیزه تان سازد.) پس میان ابتدا و انتها ی آیه **ارتباط وجود دارد** .

***معنای بیت در قرآن و روایات:**

در آیه، یک جا واژه **«البیت»** به کار رفته و در جای دیگر واژه **«بیوتکن».**

بين اين دوواژه تفاوت بسياری وجود دارد ؛ مراد از اهل بيت همان اهل بيت نبوت و رسالت و وحی و رحمت و کرامت و عصمت می باشد . **«فاطمة وعلي والحسن والحسين في حظيرة القدس في قبة بيضاء سقفها عرش الرحمن عز وجلّ.»** (فاطمه و علی و حسن و حسين در محضر مقدس الهی در زير گنبد سفيد رنگی هستند که سقف آن عرش خدای رحمان است.) اين روايتی است که عمر بن خطاب از پيامبر خدا نقل کرده است. **اما واژه «بيوتكن»** اشاره به خانه های قابل رؤيتی دارد که از خاک وسنگ درست شده است و به همسران پيامبر به عنوان افرادی عادی تعلق دارد.

وبه همين جهت در احاديث ما و أهل سنت آمده است که پيامبر اکرم (ص) همه درهايي که به مسجد باز مي شوند را بسته است مگر درب خانه علی (ع) **ودر** اين زمينه کافي است که روايت ابن عساکر که در تاريخ دمشق آمده ، ايشان از ابن عمر روايتی در رابطه با ويژيگهای أمير المؤمنين علي(ع) نقل ميکند ودر آن آمده است که پيامبر(ص) همه درب ها يی که به سوی مسجد باز ميشد بست مگر درب خانه علی عليه السلام، متن روايت اينست : **«عن ابن عمر قال سد الأبواب كلّها إلا باب علي»**

اما در منابع حديثی ما اين جريان بطور متواتر وجود دارد، جالب اينکه در تفسير **امام حسن عسکری** (عليه السلام) فلسفه اين واقعه ذکر شده است ، حضرت از اجداد مطهرش از پيامبر اکرم (ص) **نقل می کند «أنه قال : لا ينبغي لأحد يؤمن بالله واليوم الآخر أن يبيت في هذا المسجد جنبا إلا محمد وعلي وفاطمة والحسن**

والحسين ، والمنتجبون من آلهم الطيّبون من أولادهم »(سزاوار نیست بر کسی که ایمان به خدا و روز واپسین دارد که در حال جنُب در این مسجد(مسجدالنبی) بخوابد مگر محمد و علی وفاطمه وحسن وحسین وبرگزیدها از آل بیت آنان علیهم السلام)

این برخورد عملی پیامبر(ص) برای اثبات طهارت مطلقه اهل بیت عصمت بود چرا که خانه اهل بیت از خانه های دنیوی نیست و احکام خانه های دنیوی بر آن صدق نمی کند. شایان ذکر است که محرابی که پیامبر(ص) خدا در آن به تهجد و عبادت مشغول بود پشت خانه فاطمه (س) قرار دارد وبسیار بجا بود که جبرئیل امین از همان دری وارد شود که به سوی خانه علی (ع) گشوده می شد .

نکته دیگر اینکه دقیقا بعد از آیه تطهیر آمده است **(وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا)** (آنچه که از آیات الهی و حکمت در خانه های شما (همسران پیامبر) تلاوت می شود متذکر شوید همانا که خداوند نکته بین و آگاه است) دو صفت لطیف و خبیر که در پایان این آیه ذکر شده به راستی جای تامل و دقت دارد.

***خانه نبوت و رحمت :**

در پرتو معنایی که برای واژه «**البیت**» ذکر کردیم می توانیم پاسخی که خداوند به **ساره** (همسر ابرهیم) داده اند را به خوبی درک کنیم. **ساره گفت**: **(يَا وَيْلَتَا أَ أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ)** (وای بر من آیا من با اینکه پیره زنی هستم و همسرم نیز مردی پیر است چگونه دارای طفلی می شوم؟ این

خبری شگفت انگیز و عجیب است .) فرشتگان در پاسخ به تعجب و شگفتی به او گفتند :)**أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ)** (آیا تو از امر الهی و رحمت وبرکاتی که بر شما اهل بیت دارد شگفت زده شده ای همانا او ستوده و بزرگوار است.)

به واژه رحمت در این آیه توجه کنید، این واژه در این آیه به صورت مطلق آمده است و این نشان دهنده این است که رحمت در این آیه فقط به خاندان اهل بیت تعلق دارد و برای اینکه خداوند تاکید کند که رحمت مطلقه اش تنها مختص به خاندان ابراهیم است، از کلمه اهل بیت استفاده کرده است . روشن است که **مقصود از** «بیت» همان خانه نورانی ابراهیم است که در نسل نیکوکارش نیز تجلی یافته است. در اصول کافی یک حدیث طولانی از جابربن عبدالله انصاری به نقل از امام باقر (ع) ذکر شده که فرمودند :«**این در شأن اهل بیت (ع) نازل شده.**»

هم چنانکه بر زبان نوح (ع) نیز واژه ی بیت جاری شده است(**رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلاَ تَزِدْ الظَّالِمِينَ إِلاَّ تَبَارًا)** (خداوندا مرا و پدرو مادرم را و هرکه در خانه من داخل شود و همه مؤمنین و مؤمنات را بیامرز و بر ستمکاران جز هلاکت و نابودی میفزای.) آیا مقصود از واژه بیت در این آیه همان خانه گلی و خشتی کوچکی است که ابراهیم درآن زندگی می کرد؟ به راستی آن خانه کوچک گلی چقدر از مردم را در خود جای می دهد؟ پس تکلیف بقیه مردم که از مکتب او پیروی می کردند چیست ؟ آیا آنها

شامل دعای او نمی شوند؟ حدیثی که هم اکنون از اصول کافی ذکر می کنیم به این پرسش پاسخ می دهد . امام علی (ع) در توضیح این آیه کریمه **(رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا)** می فرماید: مقصود از بیت در این آیه همان ولایت است ؛یعنی هرکه در دایره ولایت اهل بیت وارد شود گویا داخل بیت انبیا **شده است.** نتیجه اینکه هرکه در هر دوره ای که زیست می کند با امام زمانش که جانشین پیامبر خداست ارتباط برقرار کند، مثل کسی است که با انبیای عظام الهی ارتباط برقرار می کرده است. در حدیث صحیحی از پیامبر (ص) چنین آمده **است:«مثل أهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح، من ركبها نجى ومن تخلف عنها غرق».**

(مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است هرکه بر آن سوار شود نجات خواهد یافت و هر که بر آن پشت کند غرق خواهد شد) .

وَقَدْ مَنَعْتَ النّاسَ اَنْ يَدْخُلُوا إلاّ بِإذْنِهِ، فَقُلْتَ يا أَيُّها الَّذينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إلاَّ أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ

*** ضرورت اذن دخول :**

این فراز از اذن دخول که با یک استدلال قرآنی همراه است، برای اثبات این نکته است که هنگام داخل شدن به حرم های مطهر ائمه ضروری است که از آنها اجازه بطلبیم. چنانکه در سوره احزاب ورود بدون اجازه به خانه پیامبر نهی شده **است.** نکته ظریف این است که واژه بیت در این آیه به صیغه جمع **«بیوت» آمده**

و به این نکته اشاره دارد که اگر چه این بزرگواران در عالم معنا یک خانه بیشتر ندارند و همگی آنها نور واحدی هستند ؛امّا در عالم ماده وعالم کثرت ، دارای خانه های فراوانی می باشند که در زمان ها و مکان های مختلف در روی زمین به وجود آمده است. این خانهای نورانی در مدینه منوره است و در نجف اشرف و کربلا و بغداد و خراسان وسامرا .

در آیه دیگر خداوند به شرایطی که برای دخول در خانه افراد معمولی لازم است اشاره می کند تا ما با مطالعه آن در یابیم که اگر وارد شدن به خانه یک شخص معمولی نیازمند شرایط و مقدماتی است، پس به طریق اولی وارد شدن به خانه پیامبر نیازمند شرایطی می باشد . خداوند در قرآن می فرماید : **(يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلاَ تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ)**

(اي کساني که ايمان آوردهايد! در خانههايي غير از خانه خود وارد نشويد تا اجازه بگيريد و بر اهل آن خانه سلام کنيد؛ اين براي شما بهتر است؛ شايد متذکر شويد! و اگر کسي را در آن نيافتيد، وارد نشويد تا به شما اجازه داده شود؛ و اگر گفته شد: «بازگرديد!» بازگرديد؛ اين براي شما پاکيزهتر است؛ و خداوند به آنچه **انجام مي**دهيد آگاه است!)

این آیه شریفه بر موارد زیر تأکید می کند :

1- باید در هنگام داخل شدن در خانه از صاحب خانه اجازه خواست.

2- داخل شدن در خانه ها جایز نیست مگر اینکه انس و آشنایی ایجاد شود.

3- ضروری است بر صاحبان خانه سلام کرد.

4- رعایت این امر برای انسان ها خیر و نیکی به همراه دارد .

5- در صورت عدم اجازه صاحب خانه باید منصرف شده و بازگشت.

6- رعایت این آداب و قوانین تأثیر بسیاری در پاک سازی و طهارت درون انسان دارد .

7- خداوند سبحان از همه گونه رفتارهای ما آگاه است.

حال باید گفت اگر داخل شدن به خانه های معمولی مردم نیازمند به اجازه طلبیدن از صاحب خانه است، چگونه ممکن است برای داخل شدن در خانه های اهل بیت عصمت و طهارت (ع) اجازه گرفتن نیاز نباشد. پس ضروری است که پیش از ورود به این خانه ها، مؤمن که دوستدار اهل بیت است با امام خود انس پیدا کند و روشن است تحقق چنین انسی جز با ایجاد هماهنگی با آموزه های آنان در همه زمینه ها ممکن نیست. پس از تحقق انس شایسته است انسان بر آنان درود بفرستد و با این درود فرستادن، انسان به همه انواع خوبی ها و برکات دست خواهد یافت. همان گونه که در قنوت نماز عید چنین خیر و نیکی را تقاضا می کنیم : «**...اَنْ تُدْخِلَني في كُلِّ خَيْر اَدْخَلْتَ فيهِ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّد.**»(اینکه مرا داخل کنی در هر خیر و خوبی که محمد و آل محمد (ص) را داخل گردانیدی .)

*** از چه کسی اجازه بگیریم؟**

در اذن دخول عبارت « **يُوذن لكم**» آمده است یعنی به شما اجازه داده شود. به

راستی چه کسی به انسان اجازه می دهد به خانه پیامبر داخل شود . آیا یک شخص به ما اجازه می دهد یا اشخاص متعددی ؟

بدیهی است ، هرکس با این اماکن مطهّر ارتباط معنوی دارد، می تواند به ما اجازه ورود به آنها را صادر کند و در صدر آنها خداوند تبارک و تعالی قرار دارد، سپس پیامبر و ائمه هدی (ع) و آن گاه فرشتگان.

پرسش دیگر این است که آیا به شخصی که منکر مقام اهل بیت است و با آنها دشمنی دارد یا کسی که بر ارتکاب گناهان اصرار می ورزد و با توبه خود را پاک نساخته است، اذن دخول به این حرم های مطهر داده می شود . **روشن است** که همه گونه افراد بدون اینکه با مانعی بر خورد کنند در این حرم های مطهر داخل می شوند ؛چرا که درهای این خانه ها بر همه افراد گشوده است ؛اما کسانی که از آنها نام برده شد گرچه داخل حرم می شوند، با نظر مهربانی و محبت به آنها نگریسته نمی شود و داخل شدن اینها در حرم جز بر گمراهی و خسارت آنها نمی افزاید .

هم چنانکه قرآن کریم می فرماید : **(وَنُنَزِّلُ مِنْ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلاَ يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلاَّ خَسَارًا)** (و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است براي **مؤمنان، نازل مي**کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) **نمي**افزاید.

پس نخستین شرط ارتباط با این خاندان ایمان است که امری قلبی و درونی است ، و تنها کسی از آن بهره مند است که از اعماق قلبش به آنها معتقد باشد و محبت آنها را پیشه خود ساخته باشد و با دشمنان آنها دشمنی ورزد. به تعبیر دیگر ایمان،

همان ولایتی است که با تمام وجود در جنگ احزاب در برابر شرک جلوه گر گشت و پیامبر درباره آن روز فرمودند : **«برز الإیمان کلّه إلى الشرك کلّه.»** (تمامیت ایمان در برابر تمامیت شرک قد بر افراشته است)

سؤال دیگر این است که آیا اذن طلبیدن و رخصت خواستن جهت ورود به این بیوت مطهّر مختص به زمان حیات آن بزرگوارن است ؟

در پاسخ باید گفت : بدون شک چنین اذن و رخصتی پس از حیات ظاهری آنها ، یعنی در دوران مماتشان نیز، ضروری است ، این حقیقت چر قسمت زیر بیان می شود.

اَللّـهُمَّ اِنّي اَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صاحِبِ هذَا الْمَشْهَدِ الشَّريفِ

***حرمت نهادن به حرم و صاحب حرم:**

دراذن دخول این عبارت ذکر شده: « خدایا من به حرمت صاحب این قبر شریف **اعتقاد دارم.**»، تا شک و شبهه ای که احیاناً از سوی نادانان در این زمینه مطرح می شود بر طرف گردد. واژه حرمت نهادن به معنی روا نبودن بی حرمتی و بی احترامی است و شامل دو موضوع می شود :

1- رعایت حرمت صاحب حرم.

2- رعایت حرمت حرم.

اما رعایت حرمت صاحب حرم ضروری است ؛چرا که به تعبیر قرآن صاحب حرم از جمله حریم های الهی است که باید آن را ارج نهاد :

(ذٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللّٰهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ ...) (چون هرکس که حرمت

های الهی را ارج نهد این عمل در نزد پروردگارش برتر است.) اما رعایت حرمت **"حرم"** به این جهت است که حرم نیز مانند صاحب حرم از شعائر الهی به شمار می رود؛ چون خداوند در قرآن می فرماید : **(ذٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ.)** (هرکس شعائر الهی را بزرگ بشمارد، این از تقوایی که در دل ها است حکایت می کند.) در این جا باید به ارتباط عمیقی که میان حرم و صاحب حرم وجود دارد تأمل کنیم ،

چرا که توجّه به این مسئله اهمیت و تأثیرفراوانی در چگونگی زیارت ما دارد . آن چنان تأثیری که انداختن پیراهن یوسف بر روی یعقوب و بازگرداندن بینایی او داشت. در همین راستا در قرآن آمده است : **(اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا ...)** (این پیراهن مرا برای یعقوب ببرید و آن را بر صورتش بیفکنید تا بینایی به او باز گردد)

از واژه **"هذا"** در این آیه استفاده می شود که آن پیراهن خاص یوسف، دارای چنین ویژگی بوده است و نه غیر آن . بر همین اساس مشروعیت بوسیدن هر چیزی که به ائمه(ع) تعلق دارد رامی توان اثبات کرد و زائر می تواند به هنگام تشرف، ضریح مقدس و درهای حرم وآستان مبارک آن امام را ببوسد وتوسل نماید به هر چیزی که به آن امام منسوب است و بوسیله آن طلب شفا کند؛ هر چند آن چیز کوچک باشد و به چشم نیاید. پس نمی توان کسی را که خاک پای زوّار امام حسین را می بوسد سرزنش کرد و شاعر چه زیبا سروده است :

إذا شأتَ النجاةَ فزرْ حسيناً　　　　لكي تلقى الإلهَ قريرَ عين

فإنّ النارَ لیس تمسُّ جسماً   علیه غبارُ زوّار الحسین

(اگر خواهان نجات هستی حسین (ع) را زیارت کن تا با چشمانی روشن پروردگار خود را ملاقات کنی. پس به راستی که آتش ، بدنی را که بر او غبار پای زوّار بنشیند لمس نخواهد کرد .)

در همین زمینه روایتی از امام معصوم (ع) نقل شده است که می سه ویژگی سید الشهدا (ع) را بیان می فرماید : «**إن الشفاء في تربته، واستجابة الدعاء تحت قبته، والأئمة من ذريته.**» (شفا و درمان در تربت امام حسین (ع) و استجابت دعا زیر گنبد آن بزرگوار و امامان معصوم (ع) از ذریه آن حضرت می باشند .)

نتیجه اینکه باید علاوه بر حرمت نهادن به حرم ، حریم صاحب حرم را نیز نگاه **داشت**. البته ما برخی از آداب و شرایط ورود به حرم را پیشتر ذکر کردیم ؛امّا برای ایجاد ارتباط با صاحب حرم به رعایت آداب و شرایط مهمتری نیازمند هستیم و آن عبارتند از: "**ابراز محبت و عشق حقیقی و دوستی همراه با اطاعت و فرمانبری و سرتسلیم فرود آوردن در برابر فرمان های آنان**" ؛ آن گونه که در زیارت جامعه آمده است: « **وَقَلْبی لَکُمْ مُسَلِّمٌ، وَرَأیی لَکُمْ تَبَع.**» **(قلب من تسلیم امر شماست و اندیشه من پیرو اندیشه های شماست.)**

*** مشهد چیست ؟**

مقصود از واژه مشهد همان محل شهود و حضور ائمه (ع) **است ؛چون زائر** هنگامی که به حرم مطهر مشرف می شود همواره در مرئی و منظر آن

بزرگواران است. هم اورا می بینند و هم صدایش را می شنوند . «**المشهد الشریف**»، شریف به معنای والایی و بلندی جایگاه است؛ یعنی حرم شریف **معصوم** (ع) دارای جایگاه بلند و عالی است و همچنان که در این آیه کریمه به آن تصریح شده است :(**فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ ...**) (در خانه هایی که خداوند به آنها اجازه داده تا بلند آوازه گردد و نام او در آن ها یاد شود...) پس شرافت این بیوت به جنبه های معنوی و باطنی بر می گردد و به آثار روحانی و برکاتی که آنها را احاطه کرده اشارت دارد .

فی غیبته کما اعتقد ها فی حضرته

نکته قابل ذکر این که غیبت و حضور امام (ع) بستگی به حالات و روحیات ما دارد و گرنه آنها دائماً حاضر اند و بر کارهای ما اشراف کامل و پی در پی دارند، حتی از نیت های درونی ما آگاهند ؛چراکه به تعبیر قرآن آنها بر تمامی خلق شاهد و گواهند : (**وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ...**) (و روزی که از هر امتی شاهد و گواهی را از خودشان بر آنان بر می انگیزیم و تو را بر آنان گواه می گیریم.) پس تمام پدیده های عالم هستی در برابر آن شخصیتهای پاک تسلیم بوده و در برابر قدرت آنها خوار و مطیعند. آنان به راستی پیشوایان همه امت ها در طول تاریخ بشریت هستند ، در زیارت جامعه به این حقیقت اشاره شده : «**وَقَادَةَ الأُمَمِ، وَاَوْلِياءَ النِّعَمِ**» (**وشما** رهبران امت ها و صاحبان نعمت های پروردگار بر ما هستید.) مراد از امت ها فقط انسان ها نیستند ؛بلکه تمام موجودات عالم و پدیده های هستی به برکت وجود

آنها به وجود آمده و می آیند . در همین زمینه قرآن کریم می فرماید : **(وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الأَرْضِ وَلاَ طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلاَّ أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ ...)** (هیچ جنبنده ای برروی زمین نیست و هیچ پرنده ای با دو بالش پرواز نمی کند مگر اینکه آنها امت هایی هستند شبیه شما.)

و أعلم أنّ رسولک و خلفائک علیه السلام

مقصود از خلفا همان جانشینان پیامبر(ص)، یعنی امامان هستند و تفاوتی میان جانشینان خداوند و جانشینان پیامبر خدا وجود ندارد ؛چون پیامبر خود جلوه ای از اسماء الهی است .

خداوند عزوجل خطاب به پیامبر(ص) می فرماید : **(... وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ ... رَمَى ...)**(تو نبودی که تیر انداختی بلکه خداوند بود که تیر انداخت.) روی همین اصل پیامبر خدا فرموده است : **«من رآني فقد رأي الحق»** (کسی که مرا ببیند به تحقیق حقتعالی را دیده است.)

احیاء عندک یرزقون

این بزرگواران همواره زنده اند

این عقیده ما شیعیان نسبت به اهل بیت (ع) عقیده ای است که از بطن قرآن سر چشمه گرفته است؛آنگاه که خداوند در قرآن با تأکید می فرماید : **(وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.)**(گمان نبرید کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرد گانند، بلکه زندگانی هستند که در نزد پروردگار

خویش روزی می خورند.)

هم چنین در زیارت خاصه امام حسین (ع) در نیمه شعبان ، آمده است : «**أشهد أنك قتلت ولم تمت بل برجاء حياتك حييت قلوب شيعتك وبضياء نورك اهتدى الطالبون اليك.**» (گواهی می دهم که تو کشته شده ای و نمرده ای بلکه با امید به حیات تو قلب شیعیانت زنده است و در پرتو نور تو مشتاقان به کویت هدایت می شوند.) پس در حقیقت هر قلبی که در او نور محبت حسین (ع) جای دارد آن قلب مشغول ذکر خداست و ذکر خدا در قلبی جای می گیرد که سالم و زنده باشد و هر قلبی که در او ذکر خداوند نیست بیمار بوده و در آستانه مرگ است مگر اینکه صاحب آن قلب به درمان قلب خود بشتابد و گذشته را جبران کند و اگر خدای ناکرده قلبی بمیرد از مقام انسانیت تنزل کرده و در زمره چهارپایان بلکه گمراه تر از آنان است.

مقصود از حیات ائمه (ع) همان حیات حقیقی است که در آیه کریمه از آن یاد شده است : (**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ.**) (اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! دعوت خدا و پيامبر را اجابت كنيد هنگامي كه شما را به سوي چيزي مي‌خواند كه شما را حيات مي‌بخشد! و بدانيد خداوند ميان انسان و قلب او حايل مي‌شود، و همه شما (در قيامت) نزد او گردآوري مي‌شويد!.)

از سوی دیگر حیات آن بزرگواران همان زندگانی پاک و پاکیزه ای است که در قرآن به آن اشاره شده است : (**مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ**

فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.) (هر كس كار شايسته‌اي انجام دهد، خواه مرد باشد يا زن، در حالي كه مؤمن است، او را به حياتي پاك زنده مي‌داريم؛ و پاداش آنها را به بهترين اعمالي كه انجام مي**دادند،** خواهيم داد.)

انسان در مسیر کمال گاه به جایی می رسد که تجسم عینی ذکر الهی می شود و این همان مقامی است که نصیب پیامبر خدا می گردد و خداوند در باره او می فرماید : **(قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا،رَسُولاً يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ ...)** (**خداوند برشما** ذکر فرستاد. پیامبری که بر شما آیات خدارا تلاوت می کند.)

پس رسول خدا خود ذکر است و اهل بیت اواهل ذکر هستند و خداوند از مردم خواسته اگر می خواهند درباره چیزی علم پیدا کنند از اهل ذکر که همان اهل بیت (ع) هستند بپرسند : **(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلاَّ رِجَالاً نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ.)** (ما پیش از تو مردانی را نفرستادیم مگر اینکه به آنها وحی می کنیم. از اهل ذکر بپرسید اگر نمی دانید.)

دلیلی دیگر بر اثبات حیات ائمه (ع)

امامان و معصومین (ع) بدون شک مظاهر و جلوه های خداوند متعال به شمار می آیند و اسما و صفات الهی درآنها جمع شده است. یکی از اسمای الهی این است که او حیّ و زنده ای است که نمی میرد. خداوند می فرماید : **(وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لاَ يَمُوتُ ...)** (بر خداوندی که زنده است و نمی میرد توکل کن)

بر این اساس آن بزرگواران، زندگانی هستند که نمی میرند. در جایی دیگر در

قرآن خداوند می فرماید : **(كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ،وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالإِكْرَامِ)** (هرکه بر روی زمین است فانی خواهد شد و تنها وجه ذوالجلال و گرامي پروردگارت باقي مي‌ماند!)

و در جایی دیگر می فرماید : **(... لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلاَّ وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ)** (جز خداوند هیچ معبودی نیست. همه چیز روبه هلاکت است مگر وجه پروردگار عالم که حکم رانی از آن اوست و به سوی او باز می گردید.) فنا و هلاکتی که در این آیات از آنها یاد شده به معنی نابودی و زوال نیست، بلکه به معنای ذوب شدن عاشق در معشوق و محب در محبوب است و چنین مقامی جز برای انسان کامل قابل تحقق نیست. به همین سبب از خداوند در آیه قبل با دو صفت جلال و اکرام یاد شده است ؛چون تنها انسان است که مظهر جلال و جمال الهی است و دیگر موجودات فاقد چنین مقامی هستند: **(تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ)** (مبارک است اسم پروردگارت که دارای جمال و جلال است.) و هنگامی که خداوند چر انسان از روح خود دمید فرمود:(... **ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ)** (پس با آفرینشی دیگر اورا به وجود آوردیم مبارک باد خداوندی که بهترین آفریدگاران است.) پس حقیقت انسان کامل ، حقیقت وجه اللهی است که اولیای الهی به آنها توجه کرده و به آن روی می آورند . آیا در مقام انسانیت کسی توانسته است از آن بزرگواران پیشی بگیرد ؟

در تفسیر آیه ی : **(...وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) ، امام صادق** (ع) می فرماید : **«وجه خداوند، ما اهل بیت هستیم.»**

دردعای ندبه چنین می خوانیم : **(أين وجه الله الذي يتوجّه إليه الأولياء، أين السبب المتصّل بين الأرض والسماء)**«کجاست آن وجه الهی که اولیا به آن روی می کنند ، کجاست آن وسیله ای که مایه پیوند زمین و آسمان است .»**پس عاشقان** اهل بیت عصمت وطهارت (ع) و اولیای الهی در همه احوال توجه شان به امام **معصوم** (ع) است و بدین وسیله می کوشند تا با پروردگار خویش ارتباط برقرار کنند .

امّا چه تفاوتی بین رسول خدا و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و بین سایر شهدا وجود دارد، پاسخ این سؤال را ازعبارتی که در اذن دخول آمده به خوبی در می یابیم و پی می بریم که پیامبر و ائمه (ع) با همین ویژگی، از شهدا ممتاز می **گردند** .

« یرون مقامی و یسمعون کلامی و یردّون سلامی» (جایگاه مرا می بینند و سخن مرا می شنوند و درود مرا پاسخ می دهند.)

یَرَونَ مَقامی

آگاهی از علم غیب

مقام زائر در هنگام تشرف به حرم مطهر بسیار والاست چرا که می خواهد پا به وادی مقدس بگذارد. چه بسا که خود نتواند مقام و موقعیتش را درک کند، از این رو اقرار می کنیم که آن امام معصوم (ع) مقام و جایگاه ما را می بیند و کلام مارا می شنود و سلام ما را پاسخ می دهد . اما مقصود از رؤیت امام معصوم (ع) تنها رؤیت ظاهر ی نیست، بلکه رؤیت حقیقی و معنوی را نیز شامل می شود ؛

چون امام (ع) به نهان و آشکارو درون و برون ما آگاهی دارد و اعتقاد ما شیعیان این است که هرکسی که دارای علم لدّنی باشد حتماً با عالم غیب که اختصاص به پروردگار عالم **است ارتباط دارد (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لاَ يَعْلَمُهَا إلاَّ هُوَ ...)** (و کلید های غیب در نزد اوست و کسی جز او از آنها با خبر نیست.)

اما به دلیل اینکه خداوند به اهل بیت (ع) لطف ویژه ای دارد، این موهبت بی نظیر خود را به آنان ارزانی داشته و آنها را از این نعمت بزرگ بهره مند ساخته **است**. در زیارت جامعه آمده : **«آتاكم الله ما لم يؤت أحداً من العالمين.»** (خداوند نعمت ها و الطافی را به شما عطا کرده که به احدی از جهانیان عطا نکرده **است**.) یکی از این نعمت ها و الطاف الهی، مطلع ساختن آنها از عالم غیب است : **(عَالِمُ الْغَيْبِ فَلاَ يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا، إلاَّ مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا.)** (داناي نهان است، و کسي را بر غیب خود آگاه **نمي**کند،جز کسی را که از او خشنود باشد از پیامبر ، که [در این صورت] **براي** او از پیش رو و از پشت سرش نگاهباناني بر خواهد گماشت)

روشن است کسی که خداوند از او خشنود است پیامبر اکرم (ص) می باشد و جانشینان آن حضرت نیز مطابق احادیث بسیاری که ما به ذکر برخی از آنها اکتفا می کنیم، مورد رضایت خداوند بوده و از علم غیب برخوردارند. در کتاب کافی **از امام محمد باقر** (ع) در تفسیر آیه کریمه فرموده است : **«وكان و محمد (صلی الله علیه واله) ممن ارتضاه.»**

(بخداسوگند حضرت محمد (ص) از کسانی بود که خداوند از او خشنود بود.)

در حدیث دیگری، امام رضا (ع) می فرماید : «**فرسول (صلی الله علیه واله) عند الله مرتضی ونحن ورثه ذلك الرسول الذي اطلعه الله علی ما یشاء من غیبه فعلمنا ما کان وما یکون الی یوم القیامه.**» (پیغمبر خدا از جمله کسانی بود که خداوند از او خشنود بوده و ما نیز وارثان همان پیامبری هستیم که خداوند اورا از امور غیب آگاه ساخت و ما نیز از حوادث گذشته و آینده تا روز قیامت آگاه گشتیم.) شکی نیست کسی که دارای علم غیب است، اعمال و رفتار انسان ها را می بیند و بر این حقیقت قرآن به صراحت تأکید می کند : **(وَقُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ.)** (هرگونه که می خواهید عمل کنید خداوند و پیامبرش و مؤمنین، عمل شما را می بینند ، و به زودي به سوي داناي نهان و آشكار بازگردانيده مي‌شويد؛ پس ما را به آنچه انجام مي‌داديد آگاه خواهد كرد)

در این زمینه احادیث فراوانی موجود است که ما به ذکر تعدادی از آ نها بسنده می کنیم . شیخ الطایفه (**قدس سره**) در کتاب أمالی روایتی از عمر بن أذینه نقل می کند که او می گوید: «**کنت عند أبي عبد الله علیه السلام فقلت له: جعلت فداك قوله عزوجل: " وقل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون " قال: ایانا عنی.**»(**در نزد امام صادق** (ع) بودم به او گفتم فدایت شوم مراد از مؤمنین در این آیه کریمه چه کسانی هستند؟ امام (ع) **فرمودند**: «**مراد ما اهل بیت هستیم .**»

و در کتاب کافی به نقل از یعقوب بن شعیب آمده است که وی گفته، از امام صادق (ع) در باره این آیه کریمه سؤال کردم، آن حضرت در جواب گفت : «**قال: هم**

الأئمة عليهم السلام » (مقصود از مؤمنین که در آیه آمده ائمه (ع) هستند .)

این نوع علم غیب پیامبر مختص به زمان وجود و حیات او نیست، بلکه پیامبر در همه زمان ها چه در زمان حیات و چه در زمان ممات، شاهد بر اعمال مردم است ، در حدیث دیگری چنین آمده است : حنان بن سدیر از پدرش و او از امام موسی کاظم (ع) نقل کرده و فرموده : «**مقامي بين اظهركم خير لكم، فان الله يقول " وما كان ليعذبهم وانت فيهم " ومفارقتي اياكم خير لكم، فقالوا: يارسول الله مقامك بين اظهرنا خير لنا فكيف يكون مفارقتك خير لنا؟ فقال: اما مفارقتي اياكم خير لكم فلانه يعرض عليّ كل خميس واثنين اعمالكم، فما كان من حسنة حمدت الله عليها، وما كان من سيئة استغفرت لكم.**»

بودن من در میان شما برای شما خیر است (خدا هیچ گاه مردم را در حالی که تو درمیان آنها هستی عذاب نمی کند) و جدا شدن من از شما نیز برای شما خیر **است** . عرض کردم یا رسول الله! بودن شما در بین ما خیر است ؛اما جدایی شما چگونه می تواند خیر باشد ؟ آن حضرت فرمودند : «جدا شدن من از شما از این جهت خیر است که هر پنج شنبه و دو شنبه اعمال شما بر من عرضه می شود و هرگاه ببینم کار نیکویی انجام داده اید خداوند را سپاسگزاری می کنم و هر گاه ببینم گناهی از شما سر زده برای شما استغفار می کنم.»این حقیقت در این آیه کریمه به خوبی بیان شده است : **(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ.)** (خداوند مردم را درحالی که تو در میان آنان هستی عذاب نمی کند و آنان نیز در حالی که استغفار می کنند از سوی خداوند عذاب

نمی شوند.)

مراد از این عذاب در آیه، نازل شدن بلاهای دنیوی برآنان است؛ چون در آیه پیش از آن آمده است : **(وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.)** (هنگامی که گفتند خداوندا اگر کلام پیامبر حق است پس باران سنگ از آسمان بر ما فرو فرست و یا ما را به عذاب درد ناکی دچار ساز.)

هم چنانکه وجود پیامبر میان امت مانع نزول عذاب الهی می شود، در زمان مماتش هم اگر امت پیامبر به استغفار روی بیاورند، عذاب الهی از آنها بر طرف می گردد و رحمت واسعه خداوند آنها را در بر می گیرد .

شایان ذکر است که در آیه نخستین یک بار از واژه ی « **لیعذبهم** » استفاده شده و بار دیگر از واژه « **معذبهم** » و روشن است که واژه « **لیعذبهم** » فعل مضارع است و بر زمان خاص و محدود دلالت دارد ؛یعنی همان دورانی که پیامبر در میان مردم حضور داشتند ؛اما واژه «**معذبهم**»اسم فاعل است و محدود به زمان خاص نمی شود و در همه زمان ها و مکان ها جریان دارد ؛چرا که استغفار نیز بدون هیچ گونه محدودیت زمانی می تواند هر زمانی اتفاق بیفتد .

گناهان ما و استغفار پیامبر

آیا گناهان ما انسان ها بدون توسل جستن و پناه بردن به امامان معصوم ممکن است بخشوده شوند؟ قرآن به این پرسش چنین پاسخ می دهد : **(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا.)** (

اگر آنان هنگامی که بر خودشان ستم روا می دارند نزد تو آیند و از خداوند طلب مغفرت کنند و پیامبر نیز برای آنان طلب مغفرت کند آن گاه خداوند را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت.) بنا براین هر که بر نفس خود ستم کرده است به نا چار باید دست به دامان پیامبر شود و از خدای خویش طلب مغفرت کند و موفق به توبه حقیقی نخواهد شد مگر این که پیامبر خدا نیز برای او استغفار کند. هم چنانکه امام صادق (ع) در زیارت پیامبر(ص) می فرماید: «**ثم تاتی قبر النبی صلی الله علیه وآله... الی ان قال علیه السلام : اللهم انك قلت: «ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما» وإنّی أتیت نبیك مستغفراً تائباً من ذنوبی وإنّی أتوجّه بك إلی الله ربّی وربّك لیغفر ذنوبی.»**

(آن گاه بر سر قبر پیامبر می آیی ...پس چنین می گویی :خدایا تو خود فرمودی آنان که بر نفس خود ستم کردند و نزد تو آمدند و در درگاه الهی استغفار کردند و پیامبر نیز برای آنان طلب مغفرت کرد، خداوند را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت. من نیز در کنار قبر پیامبرت حاضر شدم و از گناهان استغفار و توبه می کنم و من به خدایی که پروردگار من و توست به سویت رو می کنم تا پروردگار از سر تقصیراتم در گذرد و مرا ببخشد.)

مقام عصمت مطلق

پس طبق آیه کریمه هر کسی که به خود ظلم کند باید متوسل به رسول الله (ص) بشود ، آیه کریمه به عنوان یک قاعده کلی می تواند دارای مصداق های فراوانی

باشد . از جمله این مصادیق خود آدم و حوا (ع) می باشند .

خداوند می فرماید :**(قالا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنْ الْخَاسِرِينَ.)** **(آدم و حوا گفتند** : **پروردگارا!** ما به خود ظلم کردیم و اگر مارا نیامرزی و بر ما رحم نکنی همانا از زیانکاران خواهیم بود.)

در احادیث وارد شده که آدم و حوا با گفتن کلمات زیر به پیامبر خدا توسل جستند : «**فقالا: اللهم إنّا نسألك بحقّ الأكرمين عليك محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والائمة إلا تبتَ علينا ورحِمتنا، فتاب الله عليهما إنّه هو التوّاب الرحيم.»**

(خداوندا از تو می خواهیم که به حق این بزرگواران محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و سایر معصومین (ع) توبه ما را بپذیری و بر ما ترحم کنی ، خداوند توبه آنان را پذیرفته، همانا که او توبه پذیر و مهربان است.) **و در مورد** قبول توبه آنها خداوند می فرماید : **(فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.)** (پس آدم از جانب پروردگارش کلماتی را دریافت کرد و به سوی او توبه کرد همانا که او توبه پذیر و مهربان است.)

و نیز در مورد حضرت موسی (ع) چنین می فرماید : **(قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.)** (عرض کرد پروردگارا ، من به نفس خود ستم کردم پس مرا بیامرز ، خداوند نیز از او درگذشت. همانا که او آمرزنده و مهربان است.)

در حدیث دیگر آمده که موسی(ع) چنین گفت : **« به حق محمد وعلي و فاطمه والحسن والحسين »**

(به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) **از من درگذر**) و در حدیث دیگر چنین وارد شده : «**بحق محمد وآل محمد (ع)**» (به حق محمد وآل محمد مرا بیامرز) مراد از ظلم به نفس به معنی رایج آن نیست بلکه به جز کسانی که به درجه عصمت مطلق رسیده اند همه را در بر می گیرد . بنابر این معصومی که به این درجه از عصمت نرسیده نیز اگر لغزشی از روی فراموشی و اشتباه از او سر بزند مشمول قاعده ظلم به نفس می گردد. در نتیجه معصومین مطلق کسانی هستند که از خطا و نسیان به دورند . خداوند در تبیین شأن و منزلت آنها در قرآن چنین می فرماید : (**... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**) (همانا خداوند اراده کرده است که هرگونه ناپاکی و پلیدی را از شما اهل بیت دور ساخته و پاک و پاکیزه تان گرداند)

با توجه به این ویژگی است که خداوند می فرماید : (**ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ**) (سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [**آنان را**] برگزيده بوديم، به ميراث داديم؛ **پس برخي از آنان بر خودستمكارند و برخي از** ايشان ميانه‌رو، و برخي از آنان در كارهاي نيك به فرمان خدا پيشگامند؛ و اين خود توفيق بزرگ است.)

پس هر کس به مقام عصمت مطلق نایل نگشته است بنا چار باید به معصوم مطلق که پیامبر اکرم (ص)است پناه ببرد و به وجود شریف او متوسل گردد. قرآن کریم در آیه تطهیر صراحتاً عصمت مطلق را مقام اختصاصی معصومین (ع) می

داند، و پیامبران گذشته نیز جز با توسل جستن و چنگ زدن به ریسمان ولایت این بزرگواران نمی توانستند به درجات عالی کمال و عرفان راه یابند . پرسشی که در این جا مطرح می شود این است که با عنایت به آیاتی که ذکرش رفته به اثبات رسیده که توسل به پیامبر خدا امری جایز و بلکه ضروری است ، اما در رابطه با امیرالمؤمنین و سایر ایمه معصومین (ع) مساله چگونه است؟ آیا جایز است به این بزرگواران توسل جست ؟

پاسخ این است که مطابق صریح آیه قرآن، امیر المؤمنین علی (ع) نفس پیامبر خدا به شمار می آید و بین آنها هیچ گونه جدایی قابل تصور نیست وبر این اساس هنگامی که از مولا علی (ع) سخن می گوییم ، سخن از یک انسان ملکوتی به میان می آوریم که تمامی صفات الهی در او تجلی یافته است، به گونه ای که وجود نازنین آن بزرگوار همچون آینه صافی است که اگر بر آن نظر افکنیم در واقع بر وجه خالق هستی نظر افکنده ایم ، هم چنان که پیامبر خدا نیز چنین است .

قرآن درباره او می فرماید :

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا، وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا)

(اي پيامبر، ما تو را [به سِمَت] گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستاديم، **و دعوت**كننده به سوي خدا به فرمان او، و چراغي تابناك.)

او خورشید درخشانی است که تمام عوالم هستی و از جمله انسان را روشنایی بخشیده و همه نفوس آدمیان در حقیقت پرتوی از آن عقل کل که نخستین آفریده

خداوند می باشد محسوب می شوند و به تبع او امیرالمؤمنین نیز چنین بود .

آیه مباهله

در همین راستا خداوند تبارک و تعالی می فرماید : (**فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.**)(هرگاه بعد از علم و دانشي كه (در باره مسيح) به تو رسيده، (باز) كساني با تو به محاجّه و ستيز برخيزند، به آنها بگو: «بياييد ما فرزندان خود را دعوت كنيم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خويش را دعوت نماييم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت كنيم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله كنيم؛ و لعنت خدا را بر دروغگويان قرار دهيم.)

شکی نیست که مقصود خداوند از عبارت « **أنفسنا** » امیرالمومنین علی (ع) می باشد. آن حضرت در بیان امتیازات و ویژگی هایی که خود ازآن برخوردار بود فرموده است :

(أما الرابعة والثلاثون : فإن النصارى ادعوا أمرا فأنزل عز وجل : [فمن حاجك فيه من بعدما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع أبنائنا وأبناءكم ونساءنا ونساءكم وأنفسنا وأنفسكم] (5) فكانت نفسي نفس رسول الله صلى الله عليه وآله ، والنساء فاطمة (ع) ، والأبناء الحسن والحسين..)

(سی و چهارمین امتیاز من این است که نصارای مدینه از پیامبر خدا خواستند از سوی خداوند نشانه ای برای آنها بیاورد، در این هنگام آیه مباهله نازل گشت . در

آن آیه من نفس پیامبر به شمار آمدم و مقصود از نساء فاطمه (ع) **و ابناء حسن و** حسین هستند .)

پیامبر خدا (ص) **فرموده اند : «یا علي ، من قتلك فقد قتلني ، ومن أبغضك فقد أبغضني ، ومن سبك فقد سبني ، لأنك مني كنفسي ، روحك من روحي ، وطينتك من طينتي ... »**

« ای علی هر که تورا بکشد مرا کشته و هر که با تو دشمنی بورزد با من دشمنی ورزیده و هرکه بر تو دشنام دهد بر من دشنام داده است . چون تو از جهت نزدیکی به من چون خود من هستی ، نفس تو نفس من و روح تو روح من و **سرشت توسرشت من است .»**

در جنگ احد ، علما متفق القول اند که جبرئیل اظهار کرد : **«یا محمد إنّ هذه لهی المواساة من علی قال(ص): لانّه منی و أنا منه.»** (ای محمد (ص) این اوج ایثاری بود که علی (ع) در حق تو به نمایش گذاشت . و پیامبر(ص) نیز در پاسخ **فرمود** : « این ایثار و همدردی علی به دلیل این است که او از من است و من از او هستم.)

شاید سرّ این نکته که ما در صلوات بر پیامبر(ص) ضمیر مفرد **(صلّواعلیه)** بکار می بریم و در روایات نیز با همین عبارت آمده این باشد که آن حضرت پیامبر(ص) و علی (ع) یک نفس و یک حقیقت به شمار می آیند و همه امامان **معصوم** (ع) به منزله یک نفس واحد می باشند. هم چنانکه در روایات متواتر بیان شده و در بر خی از آنها چنین آمده است : **«أوّلنا محمد، و أوسطنا محمد، و**

آخرنامحمد، بل كلنا محمد.» (نخستین ما محمد (ص) و میانه ما محمد و آخرین ما محمد و بلکه همگی ما محمد هستیم.)

شیخ عباس قمی (رضوان الله علیه) در کتاب مفاتیح الجنان می گوید : **اگر پرسش** کننده ای این سؤال را مطرح کند چرا در روز میلاد پیامبر اعظم (ص) و همچنین روز بعثت آن حضرت زیارت های مخصوص علی (ع) **وارد شده است و** زیارتنامه خاصی برای خود پیامبر نقل نشده است در حالی که این روز ها ویژه پیامبر است ، راز این مطلب در چیست ؟ ما در پاسخ چنین می گوییم: زیارت مولا امیرالمؤمنین(ع) دراین روزهای بزرگ به جهت این است که میان این دو پیشوای عظیم اسلام آن چنان وحدت و هم بستگی موجود است که نمی توان میان آنها هیچ جدایی قائل شد و این وحدت به گونه ای است که هرکه در این روزهای مبارک حضرت علی(ع) را زیارت کند گویا خود پیامبر را زیارت کرده است و واژه «**أنفسنا**» در آیه مباهله گواه براین حقیقت است و روایات و احادیث فراوانی نیز این حقیقت را به اثبات می رسانند .

«عن إسحاق بن عمار ،قال : سمعت أبا عبد الله الصادق عليه السلام يقول : اتى اعرابي إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : يا رسول الله ان منزلي ناء عن منزلك واني أشتاقك وأشتاق إلى زيارتك وأقدم فلا أجدك ، وأجد علي بن أبي طالب فيؤنسني بحديثه ومواعظه ، وارجع وانا متأسف على رؤيتك ، فقال عليه السلام : من زار عليا فقد زارني ، ومن أحبه فقد أحبني ، ومن أبغضه فقد أبغضني ، أبلغ قومك هذا عني ، ومن اتاه زائرا فقد اتاني ، وانا المجازي له يوم القيامة وجبرئيل وصالح المؤمنين»

(اسحاق بن عمار به نقل از امام صادق (ع) می گوید : یکی از اعراب نزد پیامبر

خدا آمد و عرضه داشت: ای پیامبر خدا! خانه من از خانه شما فاصله دارد و من مشتاق زیارت شما هستم و با همین انگیزه به سوی منزل شما می آیم ؛اما موفق به دیدار شما نمی شوم و علی بن ابی طالب را به جای شما زیارت می کنم ؛چون با سخنان و موعظه های او انس گرفته ام و از سخنانش استفاده می کنم ؛اما در بازگشت چون از زیارت شما ناکام می شوم، غمگین و محزون باز می گردم. پیامبر فرمود :هرکه علی را زیارت کند گویا مرا زیارت کرده است و هرکه او را دوست بدارد، گویا مرا دوست داشته و هرکه با او دشمنی کند با من دشمنی کرده است. این پیغام را از سوی من به قوم خود برسان و به آنان بگو که هرکه به سوی علی بیاید و اورا دیدار کند گویا به سوی من آمده و مرا دیدار کرده است و پاداشش را روز قیامت از من و جبرئیل و بهترین مؤمنان دریافت خواهد کرد .

و یَسمَعونَ کَلامی

قله عشق

این عبارت از اذن دخول، بیانگر عشق و علاقه ای است که دوستداران اهل بیت نسبت به آن خاندان گرامی ابراز می دارند . شیفتگان آن بزرگواران هنگامی که به آن حرمهای مطهر مشرف می شوند گویا حس می کنند که آن بزرگواران مقام و جایگاه زائر را می بینند و او را مشاهده می کنند و این احساس نزدیکی به تدریج به درجه ای می رسد که زائر احساس می کند آنان علاوه بر مشاهده جایگاه او کلام او را نیز با گوش جان می شنوند و این ویژگی های امامان معصوم (ع) حاکی ازدو صفت "**سمیع و بصیر**" بودن خدا است و بر همین اساس در نماز

هنگامی که از رکوع بر می خیزیم می گوییم: **سمع الله لمن حمده** » (خداوند سخن کسی که اورا ستایش کرد شنید.) و واقعاً چه نعمتی والا تر از این که بنده بداند که مولایش سخنان و حمد و ستایشش را می شنود . اما رتبه بالاتر از رتبه دیداری و شنیداری این رتبه است که عاشق به این حقیقت واقف می شودکه معشوق او جواب سلام او را نیز می دهد و چه لذتی بالاتر و ارزشمند تر از این که انسان با تمام وجودش بپذیرد که پیامبر خداو فاطمه (س) و علی (ع) و دیگر **امامان معصوم**(ع) سلام او را نیز پاسخ می دهند .

سلام هایی با پاسخ ویژه

آیا آن بزرگواران بر هرکسی که به آنان سلام کند پاسخ می دهند ؟ ازدید گاه فقه و شریعت اسلامی پاسخ دادن به سلام هرکسی واجب است و آیه قرآن نیز گواه بر این حقیقت است :

(وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا)

« اگر به شما سلام کردند جواب سلام آنها را بهتر از آنها و یا با همان کیفیتی که سلام کردند بدهید. همانا خداوند بر هر چیزی محاسبه گر است .»

طبیعی است که آن بزرگواران در عمل کردن به این واجب الهی از هر کس دیگری سزاوار ترند ؛اما پاسخ دادن به سلام دارای یک معنای عرفانی عمیق تری نیز هست و آن پاسخ ویژه کسانی است که دارای قلب سلیم و پاک می باشند و این توفیق نصیب همگان نمی گردد.

در اصول کافی در روایتی سفیان بن عیینه می گوید : **از امام** (ع) پرسیدم که مراد از**(إِلاَّ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ)** چیست ؟ در پاسخ فرمودند:**(السلیم الذی یلقی**

ربه وليس فيه احد سواه، قال: وكل قلب فيه شرك او شك فهو ساقط)

« سليم کسی است که پروردگارش را در حالی ملاقات می کند که در قلب او غیر خدا هیچ چیز راه ندارد.» و هم چنین فرمود :« هر قلبی که در او شرک ویا شک راه پیدا کند از ارزش ساقط است.»

از همین جا به این حقیقت که در زیارت جامعه کبیره آمده پی می بریم. **ما امامان** بزرگوار را با این جمله هامورد خطاب قرار می دهیم : «**و جعل صلواتنا عليكم و ما خصّنا به من ولايتكم طيباً لخلقنا**» (**خداوند درود فرستادن ما برشما را و** بهره مند شدن ما از ولایت شما را موجب پاکی سرشت ودرون ما قرار داد.) پس پاک سرشتی و صفای باطن و سلامت نفس انسان تنها از مسیرولایت قابل دسترسی است و خداوند متعال نیز بجز به کسانی که قلب خود را به او سپرده اند و باطن خود را آراسته ساخته اند سلام نمی کند : **(وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ)** (و كساني كه تقواي الهي پيشه كردند گروه گروه به سوي بهشت برده مي‌شوند؛ هنگامي كه به آن مي‌رسند درهاي بهشت گشوده مي‌**شود و** نگهبانان به آنان مي‌گويند:«**سلام برشما**! گوارايتان باد اين نعمتها! داخل بهشت شويد و جاودانه بمانيد!»)

اینان کسانی هستند که خداوند در آیه ای دیگر آنها را پیشی گیرندگان و مقربان درگاه خود نامیده است : **(والسابِقُونَ السابِقُونَ ،أُوْلَئِكَ الْمُقَرَبُونَ)** (پیشی گیرندگان که پیشی گرفته اند آنها مقربان در گاه الهی هستند.) و پس از این آیات می فرماید

: (لاَ يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلاَ تَأْثِيمًا،إلاَّ قِيلاً سَلاَمًا سَلاَمًا) (در آن (باغهاي بهشتي) نه لغو و بيهوده‌اي مي‌شنوند نه سخنان گناه آلود؛ تنها چيزي كه مي‌شنوند «سلام» است «سلام»!)

آیا در میان ما انسانها کسانی هستند که کلام آن بزرگواران را بشنوند و جواب سلام آنها را درک کنند؟ این آرزویی است که چه بسا قابل تحقق است ؛اما شرط اساسی آن بر طرف ساختن هواهای نفسانی و حجاب های ظلمانی و نورانی است و هنگامی انسان به این مقام می رسد که تمام توجهش به آن بزرگواران باشد و به معنای واقعی کلمه در آنان فانی گردد .

هم چنان که امام جعفر صادق (ع) در تبیین مقام و موقعیت جابر بن عبدالله انصاری فرمودند : « **وكان رجلامنقطعا إلينا اهل البيت**» (او مردی بود که تمام توجهش اهل بیت بوده از همه چیز غیر از ما بریده بود .) طبیعی است چنان موهبت سترگی فقط شامل کسانی می شود که از درجات عالی ایمان و کمال معرفت برخوردار باشند .

و در مناجات شعبانیه چنین می خوانیم : «» (خدایا به من اوج انقطاع و توجه به خود را عطا کن و چشم های دل ما را درپرتو نگاه هایی که به تو دوخته اند روشن فرما تا چشم های دلمان پرده های نور را بشکافد و به معدن عظمت و بزرگی تو راه یابد.) معدن عظمت کسی نیست جز پروردگار جهانیان ؛اما این عظمت الهی در جهان هستی در انسان های کاملی که واسطه های میان ما و پروردگار عالم هستند جلوه گر گشته است. به راستی چه کسانی نزدیکتر به

خداوند از پیامبر خدا و اهل بیت پاکش هستند. به دلیل همین نزدیکی آنها به خداوند، توانسته اند واسطه فیض میان موجودات و رب العالمین باشند. قرآن کریم در توصیف جایگاه بلند اخلاق نبوی می فرماید : **(وَإِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ)** (همانا تو از اخلاق سترگی بر خوردار هستی.)

سرچشمه رحمت و مهرورزی

هم چنانکه پیامبر خدا متخلق به اخلاق الهی بود اهل بیت عصمت نیز بر اساس آنچه در برخی از زیارات آمده، معدن های بخشش و رحمت الهی بودند ونیز از آنها به عنوان معدن های حق وخیر و خوبی یاد شده است. در زیارت جامعه کبیره این چنین آمده است : وَالحَقُّ مَعَكُمْ وَفيكُمْ وَمِنْكُمْ وَاِلَيْكُمْ وَاَنْتُمْ اَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ «**حق باشما و در** شما و از شما و از سوی شماست و شما سزاوار ومعدن آن هستید.»

همچنین آنان معدن خیر می باشند: اِنْ ذُكِرَ الخَيْرُ كُنْتُمْ اَوَّلَهُ وَاَصْلَهُ وَفَرْعَهُ وَمَعْدِنَهُ «**اگر** از خیر و خوبی یاد شود شما ابتدا و ریشه و شاخه و معدن آن هستید .»

ازدیدگاه قرآن ویژگی هایی از قبیل یگانگی مطلق و حق محض و خیر بی پایان اختصاص به ذات خداوند متعال دارد : « **كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ** » (**برخود** رحمت و بخشش به خلق را مقرر ساخت.)

« **ذٰلِكَ بِأَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ...**» (این به خاطر آن است که بدانید خدا حق است.)**و** همچنین فرمود: « **بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**» (خیرو خوبی دردست توست و تو برهر چیز توانایی.) این قبیل ویژگی ها هم در « ثقل اکبر » **و** «

کتاب مبین»که همان قرآن است و در « ثقل کبیر» **و** « امام مبین » که اهل بیت (ع) هستندبه خوبی جلوه گر شده است.

به راستی چگونه می توانیم این ویژگی ها را هم در مورد خداوند صادق بدانیم و هم در مورد امامان معصوم (ع) ؟

پاسخ این پرسش برای کسی که به تعبیر قرآن دارای قلب سلیم است و به معارف حق گوش فرا می دهد و بر حقانیت آنها گواهی می دهد واضح و آشکار است؛ چون از دید گاه ما اهل بیت (ع)، بندگان خاص خدایند که در اثر شدت بندگی شان در درگاه الهی به درجه ای از کمال دست یافته اند که توانسته اند جلوه های کاملی از اسمای حسنای الهی و صفات خداوند باشند . آنان به راستی وجه خدا در روی زمین و چشم و دست او در میان خلق هستند و در حدیث آمده: **لایزال یتقرّب اليّ عبدي بالنوافل حتى أحبّه فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ولسانه الذي ينطق به ويده التي يأخذ بها** «پیوسته بنده ما با انجام مستحبات و نوافل به درجه ای می رسد که من دوستش دارم و کسی را که دوست داشته باشم گوشش می گردم که با آن می شنود و چشمش می گردم که با آن می بیند و زبانش می گردم که با آن سخن می گوید و دستش می گردم که با آن چیزی در یافت می کند.»

و در حدیثی دیگر آمده است : **عليٌ عين الله ويد الله** «علی (ع) **چشم خدا و دست خداست**.» در حدیث دیگر می خوانیم : **نحن أسماؤه الحسنى** ".

« ما اهل بیت نام های نیکوی خداوند هستیم.» روشن است که رسیدن به چنین

درجه ای از بندگی که در آن همه پرده ها و حجاب ها برداشته می شود مخصوص بندگان خاص خداوند است .

وفتَحت بابَ فهمی بلذیذِ مُناجاتِهم

شکی نیست که مؤمن اگر چه سخنان معصومین (ع) را نمی شنود اما از مناجات و گفتگو با آنها لذت می برد و این لذت را هرکس که مشرف به زیارت حرم های آنها شده است درک می کند. این لذت امری معنوی و باطنی است. همان چیزی که در زیارت امین الله به آن اشاره شده است : « **وَمَوآئِدَ الْمُسْتَطْعِمینَ مُعَدَّةٌ وَمَناهِلَ الظمآءِ مُتْرَعَةٌ** » (سفره های طعام آماده است و چشمه های تشنگان جاری است.) به راستی زائر هنگام زیارت حرم های مطهر از چه خوراکی هایی تناول می کند واز چه چشمه هایی سیراب می شود ؟

شراب معرفت

در کتاب «مصباح الشریفه» به نقل از امام صادق (ع) چنین می خوانیم : « هنگامی که به در مسجد رسیدی پس بدان که بر درگاه خانه ی پادشاه بزرگ وارد شده ای که در سرای او جز پاکان قدم نمی گذارند ... نظر کن که از کدام دفتر اسم تو خارج می شود . اگر شیرینی مناجات با او را چشیدی و لذت هم صحبتی با او را درک کردی و از جام بخشش ، کرامت ها و حسن توجه و عنایتش نوشیدی پس بدان که شایسته خدمت به او شده ای و در آن خانه داخل شو و برای توست امن و امان و از امنیت و آرامش خانه بهره مند شو!»

آیا جامی که در این حدیث آمده و شربت گوارایی که در آن ریخته می شود امری مادی است؟

روشن است که مقصود از جام همان جام شراب حقیقی است که تشنگان ازآن سیراب می شوند و مؤمنان با نوشیدن آن دیگر هرگز تشنه نخواهند شد، این جام شرابی است که در دنیا نیز نصیب بندگان صالح می شود:« **إِنَّ الأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا.**» به يقين ابرار (و نيكان) از جامي مي‌نوشند كه با عطر خوشي آميخته است،

این همان شرابی است که در روز عاشورا فرزند جوان امام حسین (ع) **حضرت** علی اکبر هنگامی که قطعه قطعه شد درآخرین لحظات حیاتش رو به پدر کرد و فریاد زد **هذا جدي المصطفى قد سقاني بكاسه الاوفى** «**پدر جان!** این جد من رسول خداست که مرا با جام سرشاری که در دست دارد شربتی می نوشاند که پس از نو شیدن آن هرگز تشنه نخواهم شد.» این جام الهی همان است که در قرآن **ازآن با واژه** « **رزق**» یاد شده است:« **وَبَشِّرْ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا ...**»

(به كساني كه ايمان آورده، و كارهاي شايسته انجام داده‌**اند**، **بشارت ده** كه باغهايي از بهشت براي آنهاست كه نهرها از زير درختانش جاريست. هر زمان كه ميوه اي از آن، به آنان داده شود، مي‌گويند: «اين همان است كه قبلا به ما روزي داده شده بود)

این طعام و شراب همان خوراک فرشتگانی است که هر صبح گاه و شامگاه از آن

بهره مند می شوند در احادیث آمده است : **)) إن الملائکة طعامهم التسبیح و شرابهم التقدیس))**

«فرشتگان خدا غذایشان تسبیح پروردگار و نوشیدنی شان تقدیس آن ذات منزه است.»

هم چنان که پیامبر خدا نیز از این خوراکی ها و نوشیدنی ها بر خوردار بود و خود در همین زمینه فرمود :((**إني لست کأحدکم إني أظل عند ربی یطعمني ویسقیني))** «من مانند شما نیستم من پیوسته در نزد پروردگارم بوده و او مرا طعام می دهد و سیرابم می کند.» بر همین اساس طلب اذن دخول و اجازه ازآن بزرگواران برای درک این حقایق لذت بخش امری ضروری است .

و إنّی أستأذنک یاربّ اوّلا و أستأذن رسولک صلّی الله علیه و آله ثانیاً و أستأذن خلیفتک الامام المفروض.

این اذن دخول از خداوند آغاز می گردد و به پیامبر و امامان بزرگوار و فرشتگان مقرب الهی ختم می شود .

چرا در این عبارت ابتدا ازواژه «رب» استفاده شده است و پس از آن عبارت « أأدخل یا الله » آمده است ؟

چه بسا تنوعی که در این عبارت به چشم می خورد ناشی از این است که مؤمن

از مر حله ای به مرحله دیگر و از درجه ای به درجه دیگر، ترقی می کند و هنگامی که در خارج از حرم قرار دارد با جهانی از کثرت و تعدد روبه روست ولی هنگامی که وارد حرم می شود گویا وارد جهانی می شود که سرتاسر وحدت و یگانگی است .

زائر تا پیش از آنکه به داخل حرم پای نهد گویا در عالم کثرت و مادیات وظواهر زندگی می کند به همین جهت متوسل به صفات فعل الهی می شود و هدف او دست یابی به عالم ملکوت است و تا قبل از رسیدن به آن مرحله خود را عبد فقیر و بیچاره و سرگشته ای می داند که از خدای خویش می خواهد تا دستش را بگیرد و اورا پرورش دهد و به کعبه آمال و منتهای آرزویش که قرب الی الله است برساند.

بر همین اساس از خداوند با صفت **"رب"** اذن دخول می طلبد . **واژه** «**اولاً** » که در عبارت آمده مفید معنای ترتیب است و دال بر این نیست که خداوند در اول قرار دارد و بقیه در آخر ؛ چرا که او هم اول است و هم آخر: «**هو الأوّل و الآخر...**» .

آن گاه زائر متوجه پیامبر خدا که وجه الله است می شود. به تعبیر دیگر زائر خود را در این مرحله سر سپرده و مطیع پیامبر(ص) **و امامان معصوم** (ع) می داند ؛ زیرا که پیامبر و ائمه (ع) حلقه های ارتباط میان او و خدا هستند و با نظر مستقل به آنها نمی نگرد و آن شخصیتهای پاک را وسائلی تکوینی و تشریعی در مسیر هدایت خود به سوی خدا می داند به همین جهت در دعای اذن دخول دیگری که

وارد شده این عبارت به چشم می خورد :« **یا موالیّ یا ابناء رسول الله ، عبدکم و ابن امتکم الذلیل بین ایدیکم، و المضعف فی علوّ قدرکم ، والمعترف بحقکم، جاءکم مستجیرا بکم ، قاصدا الی حرمکم ، متقربا الی مقامکم ، متوسلا الی الله تعالی بکم، أ أدخل یا موالیّ، أ أدخل یا اولیاءالله، أ أدخل یا ملائکة الله المحدقین بهذا الحرم ، المقیمین بهذا المشهد»** (ای سروران من! ای فرزندان رسول خدا! بنده شما و فرزند کنیز شما در اوج فقرو ذلت در میان دست های شما قرار گرفته است. همان بنده ای که از عظمت و جایگاه شما با خبر است و به حق شما اعتراف می کند. به سوی شما پناه آورده است و به زیارت حرم شما شتافته است و با این کار می خواهد به محضر شما تقرب جوید و به وسیله شما به خداوند متوسل شود ، ای سروران من آیا داخل شوم ؟ ای دوستان خداوند آیا داخل شوم ؟ ای فرشتگان خداوند که بر گرد حرم حلقه زده اید و در این حرم مقیم هستید داخل شوم ؟»

رسالت و ولایت

چرا به جای واژه نبی واژه رسول ذکر شده است ؟ چون رسول به عنوان پیام آور رسالت الهی دارای مقام و موقعیت بلند و مسئولیت خطیر است. بر اوست که مردم را با مسئله ولایت آشنا سازد .چون خداوند در قرآن به او چنین امر کرده است : «**یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أنزلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ یَعْصِمُكَ مِنْ النَّاس.**» (ای پیامبر آنچه را که از سوی پروردگارت برتو نازل شده به مردم ابلاغ کن و اگر چنین نکنی حق رسالت او را به جای نیاورده ای و

خداوند تورا از آسیب مردم حفظ خواهد کرد.)

این آیه مربوط به جریان غدیر خم که میان شیعه و سنی متواتر است، می باشد. در صدر این آیه از واژه رسول به جای دیگر صفات پیامبر استفاده شده و دلیل آن این است که رسول چون دارای رسالت است، عهده دار یک مسئولیت و تعهد خاصی است و تبین مسئله ولایت برای مردم بدون شک از مهمترین اهداف رسالت پیامبر می باشد ؛لذا می فرماید : «اگر مسئله ولایت را به مردم ابلاغ نکنی در حقیقت رسالت خود را ناتمام گذاشته ای.» علی رغم اینکه پیامبر خاتم النبیین بود ؛اما اگر موضوع ولایت را آشکارا با مردم در میان نمی گذاشت، اهداف رسالتش تحقق نیافته بود؛ چرا که ولایت مسأله ای است که از متن رسالت **برآمده است**. بنابر این از اولویت های رسالت پیامبر معرفی کردن چهره ی امام می باشد و روشن است که با اثبات مسئله ولایت، فیوضات الهی و آثار و برکات وحی به صورت مستمر و پی در پی در طول تاریخ بشریت تا قیامت جریان خواهد یافت .

بر این اساس به معنای«(**وَاَسْتَأْذِنُ خَلیفَتَكَ الإِمامَ الْمَفْرُوضَ عَلَيَّ طاعَتُهُ**).» (از خلیفه تو که پیروی از فرمانش بر من واجب است، اجازه می گیرم.)، پی می بریم و با عنایت به کاربرد « **خَلیفَتَكَ** » متوجه می شویم که تناسب و هماهنگی میان ولایت و رسالت امری اجتناب نا پذیر است.

شیعه موظف است در برابر هر معصوم، با ویژگی های خاصی که داراست، احترام و ادب و اطاعت خود را به ابرازنماید و این مسأله اختصاص به زمان

حضور آن امام ندارد بلکه حتی دردوران غیبت امام زمان (عج) حکم فرماست ؛ به عنوان مثال هنگامی که زائر بر آستان حرم قبر علی بن موسی الرضا (ع) قرار می گیرد باید بداند در برابر معصومی ایستاده که اطاعت از فرمان هایش بر او واجب است .

درهمین جا پی می بریم که چرا ضروری است هریک از امامان معصوم (ع) را به طور جدا گانه زیارت کنیم و با زیارت هر یک ازآنها با خصوصیت و ویژگی هر کدامشان آشنا شویم . با تأکیدی که در اذن ذخول هریک از امامان آمده، اساساً فلسفه زیارت معصومین برای ما روشن می گردد و در می یابیم که فرمان بری و پیروی از همه آنها برما فرض و امری ضروری است و این حقیقت را در آستان حرم هر یک از آنها به طور جداگانه با خودمان تلقین و تکرار می کنیم .

و این مسئله هیچ گونه منافاتی با این موضوع ندارد که همگی شان حقیقت و نور و سرشت واحدی هستند؛ هم چنانکه در زیارت جامعه کبیره می خوانیم « **وَاَن اَرْواحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطينَتَكُمْ واحِدَةٌ، طابَتْ وَطَهُرَتْ بَعْضُها مِنْ بَعْض**» (و همانا ارواح و نور و سرشت شما یکی است همگی پاک و پاکیزه است وبرخی از برخی دیگر گرفته شده است)

امام خمینی (ره) بر مسئله وجوب اطاعت از امامان معصوم دلیلی به شرح زیر ذکر کرده است :

«اطاعت معصومین (ع) بنا به فرمان پروردگار در قرآن : «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی ألامر منکم.» (از خداوند و پیامبرش و صاحبان امر اطاعت

کنید.) بر هر فرد مسلمان واجب است. منشاء این سلطنت و ولایت، فرمان خداوند متعال است و گرنه پذیرش آن بر ما واجب نبود؛ چون همه ما می دانیم سلطنت و ولایت ذاتاً ویژه ی خداوند است. ازآنجا که سر چشمه ی همه امور به دست خداست ؛بنابر این تبعیت از او واجب است و این تبعیت امری ذاتی است و کسی آن را جعل نکرده است . اما اگر بخواهد همین سلطنت و ولایت را به افراد دیگری واگذار کند باید آن را جعل کند؛ یعنی امامی را نصب کند و از مردم بخواهد که از او پیروی کنند . سلطنت و خلافت و ولایت از امور وضعی اعتباری است که مورد اتفاق عقلاست. نتیجه اینکه سلطنت و حکم فرمایی با همه ی اصول و فروعی که دارد حق ویژه ی خداوند است و کسی نمی تواند این حق الهی را تصرف کند یا آن را عهده دار شود، پس اگر جعل ولایت از سوی غیر خداوند باشد از اعتبار ساقط است و غاصبانه خواهد بود و چون و چرا کردن بیهوده در برابر سلطنت مطلقه خداوند خواهد بود . فضل بن شاذان در کتاب « عیون الاخبار » در باب علل می گوید : « **از امام رضا (ع)** چندین بار پی در پی شنیدم که فرمودند : «اگر پرسش کننده ای بپرسد: چرا خداوند اولی الامر قرار داد و مردم را فرمان داد که ازآنها پیروی کنند ؟ در پاسخش گفته می شود: به جهت دلایل فراوانی که وجود دارد . از جمله این دلایل آن است :

منها: ان الخلق لمّا وقفوا على حدٍّ محدود وأمروا ألاّ يتعدوا ذلك الحد لما فيه من فسادهم لم يكن يثبت ذلك ، ولايقوم إلاّ بأن يجعل عليهم فيه أميناً يمنعهم من التعدّى والدخول فيما حظر عليهم لأنّه لو لم يكن ذلك كذلك لكان أحدٌ لايترك لذته

ومنفعته لفساد غيره ، فجعل عليهم فيما يمنعهم من الفساد ، ويقيم فيهم الحدود والأحكام.

ومنها: إنّا لانجد فرقة من الفرق ولاملة من الملل بقوا وعاشوا إلا بقيّم ورئيس لما لابد لهم منه في أمر الدين ، فلم يجز في حكم الحكيم أن يترك الخلق ممّا يعلم أنّه لابد لهم منه ولا قوام إلا به ، فيقاتلون فيه عدوّهم ويُقسّمون به فيئهم ، ويقيم لهم جمعتهم وجماعتهم ، ويمنع ظالمهم من مظلومهم .)

(هنگامی که مردم پی بردند در هر مسئله ای حد و مرزی قرار دارد و بر آنان واجب است از آن حد و مرز تجاوز نکنند تا گرفتار فساد ناشی از آن تجاوز نشوند و تحقق چنین امری ممکن نیست مگر اینکه خداوند در میان آنها شخص امینی قرار دهد تا آنها را از تجاوز و دخول در محدوده های ممنوع مانع شود؛ چون اگر خداوند چنین نکند هیچ کس حاضر نمی شود لذت منفعت شخصی خود را به خاطر ضرری که به دیگران می رسد ترک کند . روی همین جهت خداوند بر مردم امینی می گمارد تا آنها را از فساد و تباهی باز دارد و حدود و احکام الهی را میان آنها اجرا کند . دلیل دیگر این است که ما هیچ گروهی از انسان ها و هیچ ملتی از ملت ها را سراغ نداریم که بر روی زمین زندگی کرده اند و عمری را گذرانده اند، مگر اینکه رهبر و رئیسی داشته اند که در امور دینشان آنها را رهبری کند. پس از حکمت حکیم به دور است که مردم را در امری که به طور اجتناب ناپذیر و به ناچار به آن نیازمندیم به حال خود رها کند، پس ضروری است برآنها رهبری بگمارند تا با راهنمایی او با دشمنان خود بجنگند و دستاوردها

و غنایم جنگ را با هدایت او میان خود تقسیم کنند و وحدت و اجتماع آنها را بر پاداشته و ستم کاران را از تعدّی به حق مظلومین باز دارد .)

اما در این جا این نکته را باید بیفزاییم که مراد از آیه ی«**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ .... (النساء/59)**» تنها کسانی هستند که از مقام عصمت بر خوردارند و به معنای واقعی کلمه از هر گونه لغزش و خطایی به دورند ؛چرا که لازمه امر به اطاعت خداوند سر پیچی نکردن از فرمان خداوند می باشد، همچنین ضرورت پیروی از رسول خدا مستلزم نهی از عصیان و سرکشی نسبت به فرمان های او می باشد. در مورد ائمه (ع) که صاحبان امر به حساب می آیند اگر عصمت شرط نباشد نتیجه اش این است که در برخی از اوامر آنها سرپیچی کنیم و این عمل در تناقض آشکار با امر الهی به اطاعت از اولی الامر است . این گونه تناقض در گفتار از بشر عادی صادر نمی شود چه برسد که خداوند متعال که حکیم علی الاطلاق است .

در نتیجه اولی الامر باید همواره از عصمت کامل بر خوردار بوده و از سوی خداوند متعل منصوب‌شده باشد .

(والملائکه الموکلین هذه البقعه المبارکه ثالثاً)

روشن است که ایمان به فرشتگان الهی از اصول عقاید یک شخص مسلمان است. خداوند می فرماید : « **آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ...** » (پیامبر به آنچه که از سوی پروردگار نازل شده، ایمان آورده است و مؤمنان همگی به خداوند و فرشتگانش و کتاب ها و

فرستادگانش ایمان آوردند.)

هرکس منکر ایمان به فرشتگان شود به تعبیر قرآن، در گمراهی عمیق غوطه ور گشته است : «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً بَعِيدًا**.» (ای کسانی که ایمان آورده اید، به خدا و پیامبرش و به کتابی که بر او نازل شده و به کتابی که قبل از او نازل شده ایمان آورید و هرکه به خداوند و فرشتگانش و کتاب ها و فرستادگانش درروز واپسین کافر شود به تحقیق به گمراهی بزرگی گرفتار شده است .)

فرشتگان موکل :

فرشتگانی که برانسان ها موکلند، بنا به برخی احادیث ده فرشته می باشند که ما برخی از آنها را ذکر می کنیم : یک فرشته در طرف راست انسان که مأمور نوشتن حسنات و نیکی است و فرشته ای دیگر در طرف چپ که مامور نوشتن بدی ها و سیئات است: « **مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاَّ لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ** » (انسان کلمه ای را نمی گوید مگر اینکه بر او دو فرشته رقیب و عقید گماشته شده اند.) **و دو** فرشته دیگر یکی در بین دو دست های انسان « **از جلو** » و یکی دیگر از پشت **سر انسان قرار دارند**: « **لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ** ...» برای انسان فرشتگانی هستند از پیش و پس که اورا به فرمان الهی حفاظت می کنند.»

و فرشته ای مأمور پیشانی انسان است . در حدیثی آمده است **(فاذا تواضعت لله عزّ**

وجلّ رفعك ، واذا تجبرت لله فضحك) اگر برای خداوند تواضع کنی تو را بالا خواهد برد و اگر کبر ورزی تو را رسوا خواهد کرد . هم چنین دو فرشته مأمور لب های انسان هستند و چیزی از لب ها را ثبت نمی کنند جز صلوات بر محمد و آل محمد : « **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا** » (همانا خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید او را ثنا کنید و بر او درود بفرستید.)

أ اَدخل يا رسول الله، أاَدخل يا حجة الله أاَدخل يا ملائكة الله المقرّبين المقيمين فى هذالمشهد

خلیفه خدا در کره خاکی:

اما جریان فرشتگانی که در حرم های پیامبر و ائمه (ع) موکل هستند، به داستان **خلقت حضرت آدم** (ع) وجعل خلافت روی زمین باز می گردد .در این اذن دخول نیز بعد از مسئله خلافت از فرشتگان سخن به میان آمده است و مبین این نکته است که ارتباط محکمی میان این دو مسئله، یعنی خلافت الهی و آفرینش فرشتگان این موضوع را در حدی که فراخور این نوشتار است توضیح می دهیم .

« **وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ**» (هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت:من می خواهم در زمین خلیفه ای قرار دهم. آنها گفتند آیا می خواهی کسی را قرار دهی که بر روی زمین فساد کند

و خونریزی راه اندازد، در حالی که ما فرشتگان به حمدو تسبیح تو مشغولیم و تو را تقدیس می کنیم؟ خداوند فرمود : من چیزی را می دانم که شما نمی دانید.)

به نظر می رسد مراد خداوند این نیست که آدم خود خلیفه خداوند بر روی زمین است ؛ مقصود این است که آفرینش آدم (ع) به منظور تحقق خلافت الهی بر روی زمین بوده است . به تعبیر دیگر، خداوند اراده کرده این مقام را به برخی از **فرزندان آدم** (ع) که بندگان برگزیده او هستند، ببخشد. از آنچه که چون آن بندگان برگزیده خداوند از یک نور واحد یگانه ای بر خوردارند؛ لذا خلیفه را به شکل مفرد به کار برده است. هم چنانکه واژه « **جاعل** » که در آیه آمده حکایت از این دارد که خلیفه خدا هم زمان با آفرینش حضرت آدم (ع) آفریده نشده است، بلکه خداوند از طریق آفرینش حضرت آدم به خلافت خود تحقق عینی بخشیده است.

با دقت در واژه ی « **جعل** » و تفاوتی که این واژه با واژه خلق دارد این حقیقت آشکار می گردد. **فرشتگان گفتند** : (**أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ**)(**البقرة/30**). «آیا بر روی زمین کسی را قرار می دهی که به فساد و خونریزی پردازد در حالی که ما به تسبیح و حمد مشغولیم و تو را تقدیس می کنیم؟ » سخن ملائکه ناشی از اعتراض آنها در درگاه خداوند نیست، بلکه صرفاً آنها می خواستند پرسشی را مطرح کنند؛ چرا که فرشتگان الهی به تعبیر قرآن : « **عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لاَ يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ**» (بندگانی هستند که گرامی داشته شده اند و از خداوند در هیچ سخنی پیشی نمی گیرند و فقط به فرمان الهی گردن می نهند.)

در احادیث آمده است : **(یا ربِّ إن کنت ولابدَّ جاعلاً في أرضك خلیفةً فاجعله منّا)** «پروردگارا اگر حتماً می خواهی بر روی زمین خلیفه ای قرار دهی، او را از میان ما برگزین.»

خداوند متعال در پاسخ آنها فرمود : «من چیزی می دانم که شما نمی دانید.» **در** این آیه کریمه خداوند متعال، منکر پیش بینی فرشتگان نسبت به مسئله فساد انگیزی و خون ریزی از ناحیه بشریت نشده است و فقط به همین جمله بسنده کرده است **(قَالَ إِنِي أَعْلَمُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ)(البقرة/30)**.:« من چیزی می دانم که شما نمی دانید.»

پرسشی که در پاسخ فرموده است : «**(وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلاَئِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلاَء إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ)(البقرة/31).**

» (و خداوند اسماء را به آدم تعلیم داد، پس آنها را بر فرشتگان عرضه کرد و **فرمود**: مرا از این اسماء خبر دهید اگر راستگویید.)

فرشتگان گفتند:« قَالُوا سُبْحَانَكَ لاَ عِلْمَ لَنَا إِلاَّ مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

» (خداوندا تو منزهی جز آنچه به ما آموخته ای علم نداریم. همانا تودانای حکیم هستی.)

خداوند فرمود :« قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ

» (ای آدم! فرشتگان را از این اسم ها آگاه کن. هنگامی که آدم فرشتگان را از این اسم ها با خبر ساخت، خداوند فرمود: آیا من به شما نگفتم که غیب آسمان ها و

زمین را می دانم؟ و از آنچه که آشکار می کنید و یا در نهان دارید آگاهم.)

خدای سبحان به آدم(ع) نام های همه موجودات را آموخت؛اما از آنجا که همه نام ها ارتباط تنگاتنگی با مسئله خلافت الهی نداشت، لذا خداوند حقایق دیگری را که با دیگر موجودات تفاوت اساسی دارند به طور ویژه به ملائکه ارایه کرد واز آدم خواست نامشان را به ملائکه بگوید البته آدم تنها با نام آنها آشنا بود، گرچه ملائکه آن شخصیتها را خوب میشناختند اما نامشان را نمیدانستند .

این حقائق با فلسفه خلقت انسان ارتباط داشتند ، خدازند با ارائه آنها در حقیقت می خواست فلسفه آفرینش حضرت آدم را برای ملائکه تبیین کند لذا فرمود: (**ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلاَئِكَةِ**) (سپس آن حقایق را بر فرشتگان عرضه کرد.)

در این قسمت از آیه خدا از ضمیر «هم» که برای حقایق زنده و دارای عقل به کار می رود استفاده کرده است؛ چون اگر صرفاً اسامی و نام ها بودند یا حقایق غیر عاقل بودند لازم بود به جای «**عرضهم**» می فرمود: «**عرضها**».

هم چنین در این آیه می فرماید «**انبئونی باسماء هؤلاء** » **لسم لشاره** «هؤلاء» بیانگر این است که مقصود خداوند، کوه ها ، دره ها، گیاهان و درخت ها نمی باشد چون کلمه «هؤلاء» به افراد ذوی العقول اشاره دارد.

بنابراین خداوند اراده فرموده اسماء کسانی که از نسل آدم بر روی این کره خاکی قدم خواهند گذاشت توسط خود آدم به ملایکه آموزش دهد ؛ و آمدن آن نورهای مقدس در این عالم مسئله فسادانگیزی و خون ریزی نوع بشر قابل جبران خواهد بود وبا وجود آن إنسانهای نوراني و پاک ، آفرینش جهان هستی از پوچی و

بیهودگی منزه خواهد بود. کلمه «هؤلاء» به این نکته نیز اشاره دارد که در همان لحظه آفرینش آدم ، صدیقه کبری سلام الله علیها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در محضر الهی حاضر بودند و بر دور عرش الهی حلقه زده بودند. تعبیر «اسمائکم فی السماء» که در زیارت جامعه کبیره آمده نیز اشاره به همین حقیقت دارد؛ یعنی اسامی شما اهل بیت در جمله ی اسامیی بوده است که خداوند آنها را به آدم (ع) آموخته است.

هنگامی که فرشتگان نسبت به معانی اسماء، اظهار بی اطلاعی می کنند ، در پایان می گویند: « **إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ** » (همانا تو دانای حکیم هستی .) **در** حقیقت می خواهند رغبت و اشتیاق خود را نسبت به این اسامی و اعلام کنند و اگر حکمت الهی تعلق گرفته با آنها آشنا شوند.

در پایان این گفتگو خداوند آدم را مورد خطاب قرار داده و می فرماید این اسامی را برای فرشتگان اعلان کن و از لا به لای این سؤال و جواب و خطاب گویا خداوند خواسته که فرشتگان را از فلسفه آفرینش حضرت آدم(ع) **مطمئن سازد.**

در این آیه کریمه هنگامی که فرشتگان از این اسماء و حقایق با خبر شدند خداوند به آنها می فرماید: « **قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ** » (آیا من به شما نگفتم که از غیب آسمان ها و زمین باخبرم) فرشتگان از این گفتار الهی به خود آمده و خواستند زبان به معذرت و پوزش خواهی بگشایند، از این رو واکنشی که از خود نشان دادند این بود که همگی آنها در برابر مقام آدم (ع) به **سجده افتادند:**« **فَسَجَدَ الْمَلائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ** » سجده ی فرشتگان بر آدم نمادی از

پوزش خواهی و فروتنی و احترام و اوج فرمان بری بود که دربرابر خداوند از خود نشان دادند و به همین مقدار بسنده نکردند بلکه شروع کردند به طواف برگرد عرش الهی سپس به دور کعبه واز آنجا بزیارت حرم های مطهر معصومین علیهم السلام.

در این زمینه احادیث فراوانی نقل شده که ما به ذکر روایتی از اصول کافی اکتفا می کنیم:(**عن داود الرّقي قال :سمعت أبا عبد** (عليه السّلام) **يقول : ما خلق اللهّ خلقاً أكثر من الملائكة ، إنه لينزل من السماء كلّ مساءٍ سبعون ألف ملك يطوفون بالبيت ليلتهم ، حتى إذا طلع الفجر انصرفوا إلى قبرالنبي (صلّى الله عليه وآله) فيسلمون عليه ، ثم يأتون إلى قبر أمير المؤمنين(عليه السّلام) ويسلّمون عليه ثم يأتون إلى قبر الحسن (عليه السّلام) ويسلمون عليه ، ثم يأتون قبر الحسين (عليه السّلام) ويسلمون عليه ، ثم يعرجون إلى السماء من قبل أن تطلع الشمس ، ثم تنزل ملائكة النهار سبعون ألف ملك فيطوفون في البيت الحرام نهارهم ، حتى إذا غربت الشمس انصرفوا إلى قبر النبي (صلّى الله عليه وآله) ويسلمون عليه ، ثم يأتون قبر أمير المؤمنين والحسن والحسين (عليهم السّلام) فيسلمون عليهم ، ثم يعرجون إلى السماء قبل أن يغيب الشفق).**« داوود رقی می گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود: خداوند موجوداتی فراوان تر و انبوه تر از فرشتگان نیافریده است. هر شامگاه هفتاد هزار فرشته تا سپیده دم بر گرد خانه خدا می چرخند و چون سحرگاه شود به سوی قبر پیامبر خواهند رفت و بر او سلام خواهند کرد سپس به سوی قبر امیرالمؤمنین علی(ع) خواهند آمد و بر او

درود می فرستند. آن گاه به سوی قبر امام حسن(ع) می روند و به او سلام می کنند و در آخر به سوی قبر امام حسین(ع) می روند و به او درود می فرستند و پیش از آنکه آفتاب طلوع کند به سوی آسمان عروج خواهند کرد**سپس در آغاز** روز، هفتاد هزار فرشته در بیت الحرام به گردش درمی آیند و به هنگام غروب خورشید به سوی قبر پیامبر می روند و آن گاه به سوی قبور علی(ع) ،**امام حسن** و امام حسین رفته به یک یک آن ها سلام می کنند سپس تا شفق ناپدید نشده به سوی آسمان پرواز می کنند.»

در زیارت جامعه چنین آمده است:« اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّةِ، وَمَوْضِعَ الرِّسالَةِ، وَمُخْتَلَفَ الْمَلائِکَةِ » (درود بر شما ای اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و محل تردّد فرشتگان)

امام خمینی-قدس سره الشریف – در همین زمینه می گوید:

از ضروریات مذهب ما این است که احدی حتی فرشته مقرّب و پیامبر مرسل نمی تواند به مراتب و درجات معنوی ائمه(ع) دسترسی پیدا کند. مطابق روایات ما پیامبر و امامان قبل از آفرینش جهان هستی نورهایی بودند که در سایه ی عرش الهی می زیستند و آنان از همه مردم از لحظه انعقاد نطفه متمایز هستند و از درجات بی منتها برخوردارند. هنگامی که جبرئیل در معراج به همراه پیامبر بود این حقیقت رابیان کرد :« **لو دنوت أنملة لاحترقت**» «اگر به اندازه سر انگشت نزدیک تر شوم خواهم سوخت.»

یا به تعبیر خود ائمه علیهم السلام که فرمودند:« **إن لنا مع الله حالات لا یَسعُها ملکٌ**

مقربٌ ولا نبيٌ مرسلٌ »« میان ما و خداوند حالاتی است که هیچ فرشته مقرب یا پیامبر مرسلی ظرفیت آن را ندارد.

شاعر عرب ابونواس،حسن بن هانی در ستایش ثامن الحجج علی بن موسی الرضا (ع) چه زیبا سروده است:

(قيل لي انت اوحد الناس طراً ، في فنون من الكلام النبيه ، فعلىم تركت مدح ابن موسى ، والخصال التي تجمعن فيه ، قلت لا اهتدي لمدح امام كان جبريل خادما لابيه) (به من گفته شد تو که در میان همه مردم تنها کسی هستی که در هنر سخن سرایی سرآمدی، چرا مدح و ثنای علی بن موسی الرضا(ع) را ترک کردی و از از خصلت های نیکویی که در او جمع شده است شعری نمی سرایی؟ من **پاسخ دادم**: چگونه ستایش کنم آن امامی را که جبرئیل امین خدمتگزار پدرش بود؟)

شایسته ی ذکر است که در اذن دخول در مورد فرشتگان به دو گونه سخن به میان **آمده است: نخست،** «**الملائكه الموكلين بهذه البقعه المباركه ثالثا**» (فرشتگانی که بر این حرم مبارک گماشته شده اند.) و دیگری: « **أأدخل يا ملائكة الله المقربين المقيمين فی هذا المشهد؟**» (ای فرشتگان مقرب خدا که در این حرم مقیم هستید آیا داخل شوم؟)

در این جا درباره دو جمله ی فوق سه سؤال مطرح می شود:

پرسش اول- تفاوت میان فرشتگان موکّل و فرشتگان مقرّب چیست؟

پرسش دوم- چرا در عبارت نخست از کلمه بقعه و در عبارت دوم از کلمه مشهد

استفاده‌شده است؟

پرسش سوم- منظور از مبارک بودن بقعه چیست؟

معانی بقعه و مشهد:

برای پاسخ گویی به این پرسش ها باید بگوییم که ضروری است نخست، معانی «بقعه» **و** «مشهد» را بدانیم سپس به آیات و احادیث مربوط به آنها مراجعه کنیم تا به اسرار آنها بیشتر پی ببریم.

در این آیه کریمه کلمه «بقعه» به کار رفته است: « **فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِي مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الأَيْمَن فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَامُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ**»
(بقعه یعنی قطعه ای از زمین که با سایر قسمت های مجاور آن تفاوت دارد.)

مراد از بقعه، شکل ظاهری ومادی قسمتی از زمین است که در اینجا مراد خود **حرم معصوم**(ع) است ، به عالم کثرت مربوط می باشد ؛امّا مشهد، محل حضور و شهود اولیاء الهی را گویند.

بقعه اشاره به عالم ملک و ناسوت دارد و مشهد به عالم ملکوت و جبروت اشاره **دارد**. داخل شدن در بقعه امام معصوم آسان است ؛اما تشرف به مشهد امام(ع) نیازمند به صفای باطن و شایستگی های روحی است که از طریق توحید و فناي فی الله به دست می آید.

فرشته موکل فرشته مقرّب :

از همین جا تفاوت میان فرشتگان موکّل و مقرّب روشن می شود. فرشتگان موکل فرشتگانی هستند که مسئولیت آنها نگاهبانی و پاسداری از بقعه مبارک امام **معصوم**(ع) است ؛چون بقعه نیز مانند دیگر پدیده های مادّی جهان هستی نیازمند

به حفاظت از سوی خداوند می باشد. همچنان که می دانیم در عالم ماده همه پدیده های هستی حتی قطره های باران که از آسمان فرود می آیند، فرشتگانی بر آنها گماشته شده است، پس به طریق اولی حرم های معصومین(ع) نیز به چنین حفاظتی نیازمند هستند.

فرشتگان مقرّب، فرشتگانی هستند که دارای جایگاه و مقام خاص و والایی هستند و از مقام قرب الهی برخوردارند و تنها شامل فرشتگانی از قبیل حضرت جبرائیل و عزرائیل و میکائیل و اسرافیل (علیهم السلام) می باشد. این فرشتگان در مشهدهای شریف امامان معصوم (ع) مقیم هستند.

امّا در پاسخ به سؤال سوم باید گفت، برکت در واژه **"مبارکه"** به معنی خیر کثیر **است.** بقعه مبارکه یعنی مکانی که از آنجا و خیر کثیر جوشش یافته و به همه جهان هستی منتشر می گردد.در زیارت جامعه نیز به این حقیقت اشاره شده است که اهل بیت (ع) نخستین مصداق خیر کثیر هستند:« **اِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ اَوَّلَهُ وَاَصْلَهُ وَفَرْعَهُ وَمَعْدِنَهُ وَمَأويهُ وَمُنْتَهاهُ** » (اگر از خیر و خوبی سخن به میان آید شما آغاز آن و ریشه آن و شاخ و برگ آن و معدن و هدف و منتهای آن هستید.) **و** « **بِكُمْ فَتَحَ اللهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ، وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ** » (خداوند به وسیله شما آغاز می کند و به وسیله شما پایان می برد و توسط شما باران از آسمان نازل می گردد.) چگونه چنین نباشد؟ در حالی که این بزرگواران در دامن کسی تربیت یافته اند که **خداوند در حق او فرمود:** « إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ » **(ما او را** در شبی مبارک نازل کردیم. ما هشدار دهندگان بودیم.)

در همین زمینه روایاتی نیز وارد شده و همگی آنها دالّ بر این است که خیر کثیری که در شب مبارک پا به عرصه گیتی نهاده و برکات او پی درپی تا قیامت جاری خواهد بود، کسی جز صدیقه طاهره ،فاطمه زهرا(س) نیست.

بهشت های زمینی:

پرسش دیگری که در این جا مطرح می شود این است که چگونه ممکن است بقعه که قطعه ای از زمین به شمار می رود این چنین پر یمن و برکت باشد؟

پاسخ این سؤال نیز از قرآن به راحتی قابل دریافت است: « وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا ...» (و میان آنها و آبادی هایی که در آنها برکت داده بودیم.)

و « سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ...» (منزه است خدایی که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را مبارک گردانیده بودیم، سیر داد.)

بنابراین مبارک بودن این بقعه و قطعه ای از زمین به دلیل آن وجود شریفی است که در آن جا ساکن است. به همین جهت ما در خطاب به ائمه می گوییم : **طبتم و طابت الأرض الّتی فیها دفنتم**» (شما پاک بودید و زمینی که در آن مدفون شده اید نیز پاک است.) و در جای دیگر می گوییم: «**طاب منبتکم**» (محل رویش شما پاک و پاکیزه است.) نکته لطیفی که در این جا وجود دارد روایتی است که در کتاب «تهذیب » **از امام صادق**(ع) در توضیح عبارت «**شاطئ الواد الأیمن**» که

در آیه وارد شده است، آن حضرت می فرماید :(**شاطئ الوادى الايمن الذي ذكره الله في القرآن هو الفرات ، والبقعة المباركة هى كربلاء** (**"بقعه مبارکه"** کربلا است.

همچنین ازامام صادق(ع) روایتی دیگری نقل شده است : « قطعه های مختلف زمین هر کدام به گونه ای افتخار خود را به رخ یکدیگر می کشیدند و کعبه فخر برتری خود را نسبت به کربلا اظهار کرد؛ امّا خداوند به کعبه وحی کرد و **فرمود**: ساکت باش و بر کربلا فخر مفروش ؛چراکه کربلا همان بقعه مبارکی است که موسی(ع) در آن جا سخن حق را از درخت شنید.»

(فَأذَنْ لي يا مَوْلايَ في الدُّخُولِ اَفضَلَ ما أذِنْتَ لأحَد مِنْ أوْلِيائِكَ، فَإنْ لَمْ اَكُنْ أهْلاً لِذلِكَ فَأنْتَ أهْلٌ لِذلِكَ)

با این که چنین درخواستی از امام(ع) درخواست بزرگی است اما فراوانی و وسعت جود ولطف و عطای آن بزرگوار هر انسانی را وادار به گفتن چنین کلماتی می کند و حالتی از طمع و امیدواری نسبت به رحمت وسیع و بی منتهای آن را در انسان برمی انگیزد. در زیارت جامعه کبیره نیز چنین می خوانیم: « **، وَفِعْلُكُمُ الْخَيْرُ، وَعادَتُكُمُ الاْ ِحْسانُ، وَسَجِيَّتُكُمُ الْكَرَمُ** » (رفتار شما خیر و عادت شما احسان و بخشش و خصلت شما بزرگواری است.) فراموش نکنیم که بزرگانی از قبیل پیامبران عظیم الشأن به زیارت پیامبر ما و امامان معصوم(ع) می آیند. پیامبر و امامان ماز آنها استقبال می کنند. در این عبارت اذن دخول، از

آن حضرات می خواهیم که از ما نیکوتر استقبال کنند. نظیر چنین مسئله ای در دعای روز عید نیز به چشم می خورد: «... **و ان تدخلنی فی کلّ خیر أدخلت فیه محمّداً و آل محمّد.**» (خداوندا از تو می خواهم مرا داخل کنی در هر خیری که محمّد و آل محمّد را داخل کردی.)

(بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی ملّة رسول الله صلّی الله علیه وآله

نام پروردگار سرآغاز زیارت:

خداوند سبحان در قرآن کریم هیچ سوره ای را "به جز توبة"بدون ذکر نام مقدس خود آغاز نکرده است. کاربرد چنین روشی در قرآن به ما انسان ها آموزش می دهد که هرگاه خواستیم کاری را انجام بدهیم پیش از انجام آن کار، نام خداوند را بر زبان جاری کنیم. این حقیقت در چند جای قرآن به آن اشاره شده است :

« **فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ** » (از حیواناتی که با نام خدا ذبح شده اند بخورید، اگر به نشانه های او ایمان دارید.) « **اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ** » (بخوان به نام پروردگارت که پدیده ها را آفرید.) «**فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ** » (با نام پروردگار بزرگت، تسبیح کن.)

هم چنین در احادیث، در مواردی بر یاد کردن از نام خداوند به همان ترتیب که در اذن دخول آمده، تاکید شده است . امام صادق (ع) فرمود : **(كان رسول صلى الله عليه وآله إذا أراد أن يبعث سرية دعاهم فأجلسهم بين يديه ، ثم يقول: سيروا بسم الله وبالله ، وفي سبيل الله ، وعلى ملة رسول الله صلى الله**

علیه وآله)« پیامبر خدا هروقت می خواست گروهی را به جبهه جنگ اعزام کند،آنها را فرا می خواند و در پیشاپیش خود می نشاند سپس به آنها می فرمود : **با** نام خدا و به کمک خدا و در راه خدا و بر آیین پیامبر خدا حرکت کنید.»

در کتب مقاتل نیز ذکر شده که امام حسین (ع) در لحظات واپسین عمرش هنگامی که تیر سه شعبه بر قلبش نشسته بود نام خداوند را بر زبان جاری ساخت(**فوقف علیه السلام یستریح ساعة وقد ضعف عن القتال ، فبینما هوواقف إذ أتاه حجر فوقع في جبهته فأخذ الثوب لیمسح الدم عن وجهه ، فأتاه سهم محدد مسموم له ثلاث شعب ، فوقع السهم في صدره فقال الحسین علیه السلام : بسم وبالله وعلى ملة رسول**). «آن حضرت لحظه ای توقف کرد تا استراحت کند چرا که در اثر جنگ آثار ضعف در او آشکار شده بود. در همین لحظات سنگی به سوی پیشانی او پرتاب کردند و آن حضرت جامه اش را بالا زد تا خون صورت مبارکش را پاک کند که نا گاه تیر تیزی که دارای سه پیکان بود بر سینه ی او نشست. در این لحظه آن حضرت فرمود : به نام خدا و در راه او و برآیین پیامبر خدا. » به راستی چه مناسبتی میان ذکر خدا در آن لحظات از سوی امام حسین (ع) و ذکر نامش هنگام اذن دخول وجود دارد ؟

در پاسخ باید گفت: از آنجا که حرم های مطهر امامان معصوم (ع) محل شهود و تقرّب بندگان خداوند به درگاه او می باشد ، انسان با ایجاد ارتباط با امام معصوم (ع) در حقیقت می تواند به قله ی شهود و دیدار با خدا که مقام ویژه شهیدان و گلگون کفنان است، نایل آید وهم آن گونه که در احادیث وارد شده، زائر این حرم

های مطهر و کسی که ولایت این بزرگان را در دل دارد در حقیقت مانند شهیدانی است که در میدان جنگ در خون خویش غلتیده است.

جهاد،شهادت،انتظار، زیارت:

این مسئله نیاز به قدری توضیح دارد :

با دقت و تأمل در احادیث و روایات به این نتیجه می رسیم که ارتباط محکمی میان این مقوله های چهار گانه به چشم می خورد :

- جهاد در راه خدا 2) شهادت 3) **انتظارفرج امامان** 4) زیارت آن بزرگان

این مفاهیم گرچه به ظاهر متعدد هستند و عناوین آنها مختلف است اما در یک حقیقت و جوهر واحد با هم مشترک هستند . همه این مفاهیم در ارتباط با هدف یگانه ای هستند و آن چیزی جز تحقق بخشیدن به توحید و دست یابی به مقام قرب الهی و فانی شدن در ذات خداوند و در یک کلمه به تعبیر امام خمینی (ره) **ورود** به بهشت لقاء و دیدار الهی نیست : « **يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ، ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ،فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ، وَادْخُلِي جَنَّتِي** » (ای نفسی که آرام گرفته ای به سوی پروردگار خود در حالی که تو از او راضی و او از تو خشنود است، برگرد و در جسم بندگان من داخل شو و در بهشت من فرود آی.)

قطعه هایی از بهشت :

برای فهمیدن معنای واقعی جهاد که در بالا به آن اشاره کردیم کافی است که به این سخن علی (ع) بیندیشیم : «**إنّ الجهاد باب من أبواب الجنة فتحه الله لخاصة أوليائه**» هم چنین در حدیث دیگری که در مورد

جایگاه و منزلت امام حسین (ع) است، تدبّر کنیم: عبدالله بن عمر می گوید که پیامبر خدا فرمود : **(ألا وإنّ الحسين بابٌ من أبواب الجنة)** «آگاه باشید که حسین (ع) دری از در های بهشت است.» معنای باب و حقیقت آن که در آغاز کتاب به آن پرداختیم، در این جا بیشتر روشن می شود . نتیجه اینکه خانه های پیامبر (ص) نیز مشابه بهشت هایی هستند که این بهشت ها، از در هایی بر خوردارند. شخص مؤمن از طریق این درها می تواند به این بهشت ها پا نهد و از فضای آنها بهره مند شود .

در مورد فاطمه زهرا (س) در احادیث آمده است که آن حضرت « **تفاحة الفردوس** » یعنی سیب بهشتی بوده اند و نطفه ی او، باسیبی که به پیامبر خدا خورانیده شد منعقد گشت . در همین زمینه امام صادق (ع) به نقل از پیامبر خدا می فرماید : **(ما بين قبري ومنبري روضة من رياض الجنة)** «مابین قبر من و منبر من، باغی است از باغ های بهشت.» هم چنین از امام رضا (ع) **در باره** حرم مطهرش که مشهد الرضا نامیده شده می فرماید : **إن بخراسان لبقعة يأتي عليها زمان تصير مختلف الملائكة فلا يزال فوج ينزل من السماء وفوج يصعد إلى أن ينفخ فى الصور، فقيل له: يا ابن رسول الله وأية بقعة هذه ؟ قال: هي بأرض طوس وهو والله روضة من رياض الجنة...)**« در خراسان بقعه ای است که در آینده محل رفت و آمد فرشتگان می شود و پیوسته گروهی از فرشتگان از آسمان بر این حرم مطهر نازل می شوند و گروهی دیگر ازآن جا به آسمان بالا می روند و تا دمیده شدن صور در قیامت این رفت و آمد ها ادامه دارد.» **از آن**

حضرت پرسیده شد: یابن رسول الله! کدام بقعه است که در دیار خراسان خواهد بود؟ آن حضرت پاسخ دادند:« که بقعه ای در سرزمینی به نام طوس خواهد بود و به خدا قسم که آن قطعه باغی از باغ های بهشت است .»

با بهره گیری از مطالبی که مطرح کردیم پی می بریم، هنگامی که زائر وارد این حرم ها می شود در حقیقت وارد بهشت گردیده و به مقام شهادت نائل آمده است. جایگاه او در نزد خداوند مانند کسی است که در خون خود غلتیده است. پس جای شگفتی نیست که به هنگام ورود در این حرم های مطهر بگوید : «**بسم و بالله ....**» در فضیلت زیارت سیدالشهداء (ع) چنین می خوانیم : **(من زار الحسین علیه السلام یوم عاشوراء کان کمن تشحَّط بدمه بین یدیه)** «هر که امام حسین (ع) را در روز عاشورا زیارت کند مانند کسی است که در مقابل دستان آن حضرت به خون خود غلتیده است.» همچنین در روایتی دیگر از فضیلت بعضد از زیارتهای حضرت چنین آمده : **(من زار الحسین علیه السلام بهذه الزیارة کتب الله عزّ و جلّ له بکلّ خطوة مائة ألف حسنة و محا عنه مائة ألف سیئة و رفع له مائة ألف درجة و قضی له مائة ألف حاجة أسهلها أن یزحزحه عن النار و کان کمن استشهد مع الحسین علیه السلام حتّی یشرکهم في درجاتهم)** «هر کس با این زیارت، امام حسین (ع) را زیارت کند خداوند عزوجل برای هر گامی که بر می دارد صد هزار حسنه می نویسد و صد هزار گناه را از او پاک می کند و صد هزار درجه برای او منظور می گرددو صد هزار حاجت اورا که کمترین آنها رهایی از آتش دوزخ است، مستجاب می کند و او مانند کسی است که در کربلا

با آن حضرت به شهادت رسیده و حتی در رتبه و درجه شریک آنان است.» **در** خصوص همین زیارتی که در روایت به آن اشاره شده است عبارتی به شرح زیر وجود دارد ،در آغاز زیارت آمده است : **(ثمّ قم واخرج ولا تولِّ ظهرك وأكثر من قول إنّا لله وإنّا إليه راجعون حتّى تغيب عن القبر)** «سپس بر خیز و از حرم خارج شو اما پشت به حرم مکن و بسیار این جمله را بر زبان جاری کن «**إنّا لله و إنّا إليه راجعون**» تا هنگامی که ضریح آن حضرت از نظر نا پدید شود.» **روشن** است که جمله استرجاع (إنّا لله و إنّا إليه راجعون) هنگامی به کار برده می شود که بلا و مصیبتی بر انسان فرود آید و زائر در عصر غیبت به دلیل غیبت **معصوم** (ع) به بلا ها و امتحانات مختلفی آزمایش می شود. آیات زیر به این نکته اشاره دارد : **(وَلاَ تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لاَ تَشْعُرُونَ ، وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرْ الصَّابرِينَ ، الَّذِينَ إِذا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ، أُوْلَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُوْلَئِكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ)** «کسانی را که در راه خدا کشته می شوند مرده نخوانید بلکه آنان زند گانند اما شما درک نمی کنید . **و ما** حتماً شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبود در اموال و جان ها و میوه ها می آزماییم و بر بردباران بشارت بده . کسانی که اگر مصیبتی بر آنها وارد شود می گویند: همانا ما از سوی خداوند هستیم و به سوی او باز می گردیم درودها و رحمت الهی از سوی پروردگار نصیب آنان می شود اینان همان ره یافتگانند.»

در حدیثی، محمد بن مسلم می گوید: **از امام صادق** (ع) شنیدم که فرمود **(إنَّ لقيام**

القائم علامات تكون من الله عز و جل للمؤمنين، قلت: و ما هي جعلني الله فداك قال: قول عز و جل: و لنبلونَّكم يعنى المؤمنين قبل خروج القائم عجل الله تعالى فرجه بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات و بشّر الصابرين قال: نبلوهم بشيء من الخوف من ملوك بنى فلان في آخر سلطانهم و الجوع بغلاء أسعارهم و نقص من الأموال، قال: كساد التجارات وقلة الفضل... إلى آخره) «برای قیام قائم آل محمد علاماتی از سوی خداوند برای مؤمنین است. پرسیدم: خداوند مرا فدای تو کند؛ آن علا مات چیست ؟ آن حضرت **فرمود** : همین سخن خداوند عزوجل است که می فرماید :« ولنبلونکم ...» یعنی ما ایمان آورندگان را پیش از قیام آن حضرت (عج) به اموری از قبیل ترس گرسنگی و کمبود در مال و جان و میوه ها می آزماییم و به کسانی که بردباری بورزند بشارت ده . در توضیح، آن حضرت فرمودند : «مقصود از خوف در این آیه مشکلاتی است که از سوی برخی پادشاهان دردوران آخر حکومتشان برای مردم به وجود می آید و شامل گرانی قیمت ها می باشد و مقصود از نقص در اموال، کسادی بازار تجارت و کمبود سود و منفعت می باشد ... .»

چکیده سخن این که رابطه مستحکمی میان این پدیده های چهار گانه که شامل انتظار ، زیارت ، جهاد و شهادت می باشد، وجود دارد .

زیارت و انتظار:

اما در مورد انتظار فرج در حدیثی حارث بن مغیره می گوید : **در نزد امام باقر (ع)** بودیم که فرمودند : **(العارف منكم هذا الأمر المنتظر له المحتسب فيه الخير كمن جاهد و الله مع قائم آل محمد صلى الله وآله وسلّم بسيفه ثم قال بل و الله كمن جاهد مع**

رسول الله صلی الله وآله وسلّم بسیفه ثم قال الثالثه بل و الله کمن استشهد مع رسول الله صلی الله وآله وسلّم فی فسطاطه .)

«کسی که در شما عارف به امر ولایت باشد و در انتظار آن حضرت به سر ببرد از اهل خیر محسوب می شود و به خدا قسم مانند کسی است که با شمشیر خود همراه با حضرت قائم جنگیده است. بلکه به خدا قسم مانند کسی است که با شمشیر خود همراه با پیامبر خدا جهاد کرده است و بالاتر اینکه به خدا قسم به سان کسی است که در خیمه گاه پیامبر به شهادت رسیده است .» **سپس آن حضرت درنگ** کرده و فرمودند :« بلکه چونان کسی است که در کنار پیامبر خدا با شمشیر خود جنگیده است.» و بازهم فرمود :

«به خدا قسم نه ! به مانند کسی است که به همراه پیامبر خدا به مقام شهادت دست یافته است.»

(من مات منکم و هو منتظر لهذا الأمر کمن هو مع القائم فی فسطاطه قال ثم مکث هنیئه ثم قال: لا بل کمن قارع معه بسیفه ثم قال: لا و الله الا کمن استشهد مع رسول (ص)

پس جایگاه زیارت معصومین (ع) همان جایگاه انتظار فرج می باشد. همان گونه که می دانیم انتظار امام زمان (عج) از بهترین و برترین عبادت ها بلکه در رتبه ی جهاد فی سبیل الله به شمار می آید. پیامبر در حدیثی می فرماید :**«أفضل جهاد أمّتي إنتظار الفرج.»** (برترین جهاد امّت من انتظار فرج است .)

اگر از دیدگاه عرفان در انتظار بیندیشیم پی می بریم که مسئله انتظار دارای بالاترین جایگاه عرفانی و معنوی است ؛ به گونه ای که شخص منتظر در رتبه ی

شهیدی است که در راه خدا در خون خود غلتیده است .

امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید : **(انتظروا الفرج ولا تیأسوا من روح الله ، فإن أحب الأعمال إلی عز وجل انتظار الفرج ... و المنتظرُ لأمرنا کالمتشحِّطِ بدمه في سبیل الله)**

«منتظر فرج آن حضرت باشید و از رحمت الهی نومید نشوید چرا که محبوب ترین کارها در نزد خداوند انتظار فرج است ... کسی که منتظر امر فرج ماست مانند شهیدی است که در راه خدا در خون خود غلتیده است.»

بالا بودن مقام و درجه منتظر به جهت این است که او به همه چیز غیر از خدا پشت کرده و تنها دلبستگی اش به گشایشی است که با فرج آن حضرت حاصل می شود . البته این به معنای سکوت که مانع حرکت و فعالیت انسان در جامعه می گردد نیست، بلکه در حقیقت فریاد شخص منتظر است که از اعماق زمین تا اوج آسمان ها بلند است .الگوی چنین سکوتی ، سکوت امیر المؤمنین علی (ع) در طول 25سال است. این گونه سکوت ، سکوتی معنا دار و در مسیر رشد و کمال انسان است و برای انسان، سازندگی و تکامل و پیشرفت و پویایی و حرکت را به ارمغان می آورد . گویی اگر روحیه انتظار دردوران غیبت در جان و دل آدمی ریشه کند او را قادر خواهد ساخت که در برابر همه ی موانع و ناملایمات مقاومت کند و آثار و برکات آن در زندگی معنوی انسان آشکار و هویدا خواهد شد. به تعبیر قرآن وجود انسان مانند شجره طیب و طاهری می گردد که شاخ و برگ و میوه های شیرین آن به آسمان قد کشیده است و پیوسته در حال ثمر بخشی و برکت آفرینی است. بر همین اساس در روایات ما حالت و روحیه ی انتظار را

برترین عبادت و والاترین جهاد شمرده اند و کسی را که آراسته به چنین صفتی است در حکم شهیدی خوانده اند که در خون خود غلتیده است. به راستی یک رزمنده که در راه خدا می جنگد دارای چه ارزش والایی است که همان ارزش را شخص منتظر داراست ؟ چون مانند شخص رزمنده در صحنه جهاد از خلوص نیت و پاکی درون که ناشی از مقام رضا در برابر خداوند است بر خوردار می باشد .

منتظر حقیقی کسی است که در هر بامداد و شامگاه درانتظار محبوب حقیقی خود به سر می بردو هر لحظه، انتظار آن حضرت را می کشد و زبان حال او جمله ای است که در زیارت عهد آمده است :

(فأخرجني من قبري مؤتزراً كفني شاهراً سيفي مجرداً قناتي ملبياً دعوة الداعي في الحاضر و البادي)

«خداوندا هنگامی که آن حضرت ظهور کرد، مرا از قبرم در حالی که کفن بر دوشم انداخته ام و شمشیرم را کشیده ام و نیزه ام را برهنه کرده ام در هر جا که باشم لبیک گوی دعوت دعوت کننده باشم، خارج گردان . »

شخص منتظر چون در مقام قرب الهی وشهود حضرت حق به سر می برد، در حکم شهیدی است که در خون خویش غلتیده است . شهید اگر دارای جایگاه بلندی است به خاطر ویژگی و اعتباری است که به خاطر شهادت به آن نائل شده است ؛ چرا که شهادت از ارزش های بسیار والایی است که خاص بندگان مخلص خداوند است و هرکسی را توان دست یابی به آن مرتبه نیست. شهید با ایثار جان خود به مقام وصل دست می یابد وجه محبوبش را نظاره می کند به همان ترتیب کسی

که منتظر حقیقی امام زمان (عج) است نیز اگر چه جسمش در میان مردم است اما روی دلش همواره به سمت و سوی وجه الله است و از مسیرمحبت الهی به مقام وصل و شهود نائل آمده است .

درروایتی که هم اکنون آن را نقل می کنیم راز بلندی و عظمت جایگاه انتظار و منتظر به خوبی روشن می شود : ابو حمزه ثمالی به نقل از ابو خالد کابلی و او به نقل از امام سجاد (ع) چنین روایت می کند که آن حضرت فرمود : **(یا أبا خالد إنَّ أهل زمان غیبته والقائلین بإمامته المنتظرین لظهوره أفضل أهل کل زمان لأن الله تعالی ذکرُه أعطاهم من العقول و الأفهام و المعرفة ما صارت به الغیبةُ عندهم بمنزلةِ المشاهدة وجَعلهم في ذلك الزمان بمنزله المجاهدین بین یدي رسول الله صلی الله علیه وآله و سلَّم بالسیف، أولئك المخلصون حقاً و شیعتُنا صدقاً و الدعاةُ إلی دین الله سراً و جهراً)**

« ای ابو خالد! دوران غیبت به وسیله دوازدهمین ولی خدا که بعد از جانشینان پیامبر اسلام خواهند آمد طولانی خواهد شد. انسان هایی که در آن دوران غیبت زیست می کنند و به امامت او معتقد بوده و در انتظار ظهورآن حضرت به سر می برند از همه ی انسانهایی که در طول تاریخ می زیسته اند برترند ؛چون خداوند متعال به انسان های دوران غیبت اندیشه و فهم و شناختی عطا می کند که غیبت آن حضرت در نظر آنها به منزله حضور و مشاهده آن حضرت است و خداوند آنها را در جایگاه مجاهدینی قرار می دهد که در میان دست های رسول خدا با شمشیر خود جهاد کرده اند. به راستی که آنان از مخلصان حقیقی و شیعیان صادق و از جمله کسانی هستند که در پنهان و آشکار مردم را به سوی دین فرا می خوانند.»

این حقیقت در زیارتنامه های ائمه (ع) بویژه زیارت جامعه ،دیده می شود ؛ آن

گاه که می گوید: **مُؤْمِنٌ بِإِيابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِاَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ)** (من به بازگشت شما ایمان آورده و رجعت شما را تصدیق می کنم و در انتظار فرج شما به سر می برم و در آرزوی دولت شما هستم.) و در بخشی دیگر از این زیارت آمده است: **(وَقَلْبی لَكُمْ مُسَلِّمٌ، وَرَأيی لَكُمْ تَبَعٌ، وَنُصْرَتی لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتّی يُحْيِیَ اللّهُ تَعالی دينَهُ بِكُمْ، وَيَرُدَّكُمْ فی اَيّامِهِ، وَيُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ، وَيُمَكِّنَكُمْ فی اَرْضِهِ)**

(قلب من تسلیم امر شما واندیشه ی من پیرو اندیشه شما و یاری من برای شما آماده است تا خداوند به وسیله شما دین خود را زنده گرداند و شما را به روزهای خود بر گرداند و برای گسترش عدالتش شما را آشکار سازد و در زمینش به شما قدرت و حکومت بخشد.)

*** زائر راستین:**

برادر و خواهر !

اگر اراده کرده ای که مولایت را زیارت کنی شایسته است نخست نسبت به حقّانیت او شناخت پیدا کنی و سپس با انگیزه ی ایمان به خدا و پیامبر و جانشینانش به منظور زیارت آن امام معصوم از خانه خارج شوی و به زیارت حرم مطهرش گام برداری و هنگامی که در کنار بارگاه آن بزرگوار قرار گرفتی با کمال تواضع و خضوع و ذلّت و خاکساری در آن حرم مطهر وارد شو و بدان که حرم مقدّس آن امام، همان وادی مقدسی است که به تعبیر قرآن در بقعه مبارکه قرار دارد؛ پس بر این زمین پاک قدم مگذار مگر اینکه :

- نخست نسبت به وجود آن امام معصوم (ع) شنا خت پیدا کنی و معرفت اورا در دلت ریشه دار کنی و بدان که ولایت عشق و محبت آنها جز از راه معرفت آنها به دست

نمی آید. هم چنانکه شایسته است نسبت به دشمنانشان نیز شناخت پیدا کنی و ازآنها بیزاری بجویی و حکومت باطل آنان را برنتابی . در زیارت جامعه کبیره چنین آمده است : **(مُسْتَبْصِرٌ بِشَأنِكُمْ وَبِضَلالَةِ مَنْ خالَفَكُمْ، مُوالٍ لَكُمْ وَلِاَوْلِيائِكُمْ، مُبْغِضٌ لِاَعْدائِكُمْ وَمُعادٍ لَهُمْ، سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَكُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَكُمْ)** «من از جایگاه رفیع شما آگاه واز گمراهی دشمنان شمابا خبرم. دوست شما و دوستداران شما هستم و دشمنان شما در نزد من مبغوضند و به آنها دشمنی می ورزم در برابر کسی که تسلیم امر شماست تسلیم، و با کسی که با شما سر جنگ دارد در جنگم .»

- سپس از مصیبت ها و رنج ها و نا ملایماتی که آن بزرگواران در طول زندگی خود با آنها دست به گریبان بودند، آگاه شو و تمام فکرو ذکرت این باشد که حقوق اهل بیت را به آنان باز گردانی و در رکاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه از دشمنان انتقام بگیری و پیوسته در فکر مصیبت هایی باشی که برسیّد وسالار شهیدان عالم حسین (ع) **واردشد.** هم او که درراه خدا هرچه داشت در طبق اخلاص گذاشت و به محبوب خود تقدیم کرد و در آخر نیز به دست شقی ترین انسان های روی زمین مظلومانه به شهادت رسید . با تفکر در این امور زمینه روحی در تو به وجود خواهد آمد که در بخش سوم آن را ذکر می کنیم.

- آن گاه در فکر این باش که با همه ی وجودت در راه خدا به جهاد بر خیزی و از دشمنانشان انتقام بگیری تا با تلاش تو حق و حقیقت به جایگاه خود بر گردد و باطل نابود شود چرا که باطل همواره نابود شدنی است.

- در مسیر جهاد با دشمنان اهل بیت، باید آماده ی هرگونه فداکاری شوی و از خداوند

بخواهی که شهادت در زیر پرچم آنها را نصیب تو گرداند .

سر انجام این که بکوشی در زمان غیبت کبری منتظر واقعی ظهور آن حضرت و دولت آن حضرت باشی. همان دولتی که خداوند با آن زمین را که پر از جور و کین شده است از عدل و داد آکنده خواهد کرد. جملاتی که از زیارت جامعه کبیره نقل کردیم به همین حقیقت اشاره دارد : **(مُؤْمِنٌ بِإِيابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِاَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ، آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عامِلٌ بِاَمْرِكُمْ، مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ، زائِرٌ لَكُمْ، لائِذٌ عائِذٌ بِقُبُورِكُمْ)** «من به بازگشت شما ایمان آورده و به رجعت شما گواهی می دهم. منتظر امر فرج شما و در آرزوی حکومت حق شما به سر می برم. سخنان شما را آویزه گوشم قرار می دهم و به دستورات شما عمل می کنم و شما را پناهگاه خود دانسته و به زیارت قبور مطهر شما می آیم و به این مرقد های مطهر پناهنده می شوم. »

و تو عاشق اهل بیت با گفتن چنین کلماتی پی می بری که پناه بردن به این بزرگان و زیارت قبور آنها جز با انتظار دولتشان و آرزوی دست یابی به دوران خوش حکومت آنها امکان پذیر نیست.

آیا به راستی هر انسانی لیاقت دارد به چنین مقام و منزلتی دست یابد ؟

هرگز ! شخص زائر باید بداند که نیل به چنین مقاماتی مستلزم پاکی درون و رجوع به خداوند و استغفار از گناهان است، به همین سبب در فراز آخر اذن دخول ، مغفرت و رحمت را از خداوند بزرگ مسئلت می کنیم .

اَللّـهُمَّ اغْفِرْ لي وَارْحَمْني وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ

ضرورت این طهارت روحی و استغفار و توبه از این جهت است که انسان تا پاک نشود نمی تواند با افراد پاک و پاکیزه تماس برقرار کند. باید نخست آلودگی ها و

زنگار ها را از درون خود زدود سپس با قلبی پاک و پیراسته از هر گونه آلودگی بر درگاه آنان وارد شد. البته بعضی ار آلودگی ها و شائبه ها آن چنان است که با لطف و عنایت آن بزرگواران بر طرف خواهد شد وزائر در هنگام زیارت، این الطاف را به سوی خود جلب می کند. همان گونه که آب قلیل اگر به نجسی آلوده شود به مجرّد اینکه با آب جاری یا کر تماس پیدا کند پاک می گردد، هم چنین اهل بیت عصمت و طهارت (ع) که به آب پاک کننده (الماء الطهور) تشبیه شده اند، آلودگی ها را از وجود زائر خود پاک می کنند. وجود ائمه (ع) **مانند آب باران** زلالی است که از آسمان احدیت نازل می شود و آنان آب حیاتند که زندگی همه موجودات دیگر به آنها وابسته است **(..وَجَعَلْنَا مِنْ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلاَ يُؤْمِنُونَ)**

(ما همه پدیده ها را به وسیله آب زنده گرداندیم آیا ایمان نمی آورند.)

در حقیقت آن بزرگواران، رحمت وسیع و بی منتهای پروردگار هستند و همه موجودات و پدیده های هستی از سرچشمه ی عنایت و لطف آنها سیراب می گردند . **(وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً ...)** (و او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش الهی برآب قرار داشت تا بیازماید که کدامینشان شایسته تر عمل می کنند.)

مقصود از واژه عرش چیزی جز قلب مؤمن نیست هم چنانکه در حدیث آمده است : **(قلب المؤمن عرش الرحمن)** (قلب مؤمن عرش خداوند رحمان است.) و در حدیث قدسی چنین داریم : **(لا يسعني أرضي ولا سمائي ولكن يسعني قلب عبدي المؤمن)** (زمین و آسمان گنجایش مرا ندارد اما قلب بنده ی مؤمن من گنجایش مرا دارد.) بر

همین اساس امام زمان (عج) را خطاب قرار داده و می گوییم: **(السلام عليك يا عين الحياة السلام عليك يا سفينة النجاة)** (درود بر تو ای سرچشمه ی زندگی ، درود بر تو ای کشتی رهایی .) خداوند می فرماید :**قل تعالى (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ)** (بگوآیا دیدید که آبتان که پنهان شده بود چه کسی آن را به آب گوارا تبدیل کرد؟) «ماء معین » یعنی آبی که با چشم دیده می شود و«**ماء غائر**» آبی است که به چشم دیده نمی شود و در زیر زمین است؛ اما واضح است که آب پنهان از آب آشکاربهتراست پس مراد از این آیه چیست؟

پیشوایان معصوم (ع) این آیه را تفسیر نموده اند که ما به دو حدیث می پردازیم :

(عن الإمام موسى بن جعفر عليه السلام في قول الله عزّوجل : قل أرأيتم إن أصبح ماؤكم غورا فمن يأتيكم بماء معين قال : أرايتم إن أصبح إمامكم غائباً فمن يأتيكم بإمام مثله) حضرت موسی ابن جعفر (ع) در ذیل این آیه کریمه می فرماید : «آیا دیدید اگر مامتان ناپدید پس کی مانند اورا برای شما می آورد؟ »

2- و در روایتی دیگر امام باقر (ع) در توضیح معنای این آیه می فرماید **(هذه نزلت في الإمام القائم يقول : إن أصبح إمامكم غائبا عنكم لاتدرون أين هو ؟ فمن يأتيكم بإمام ظاهر يأتيكم بأخبار السماوات والأرض وحلال الله وحرامه ، ثم قال عليه السلام : والله ما جاء تأويل هذه)** «این آیه در باره امام زمان است.» و مقصودش این است که اگر دیدید امام شما غایب گشت و از نظر ها پنهان گردید و ندانستید که در کجا به سر می برد پس به راستی چه کسی امام را بر شما آشکار خواهد کرد که از اسرار آسمان ها و زمین و از حلال و حرام الهی برای شما سخن بگوید؟»**سپس آن حضرت**

افزود: « به خدا قسم هنوز تأویل این آیه نیامده است»

واژه« **وارحمني** » که در این فراز از اذن دخول آمده است، شاید اشاره به این آیه کریمه دارد : **(..وَلاَ تُحَمِّلْنَا مَا لاَ طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلاَنَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ)** (خداوندا چیزی که طاقتش را نداریم، بر ما تحمیل مکن. **از ما در گذر و مارا ببخش و بر ما ترحم فرما.** تو سرور ما هستی پس مارا بر قوم کافران نصرت عطا فرما.)

طبیعی است رحمت بی منتهای الهی وقتی بر سر بندگانش سایه خواهد افکند که حق بر باطل چیره شود و اهل حق به حق خود دست یابند و چنین آرزویی محقّق نمی شود مگر با ظهور پر برکت امام دوازدهم ، مهدی منتظر (عج).

این حقیقتی که کافران و منافقان آن را بسیار دور دست قلمداد می کنند امّا ما آن را بسیار نزدیک می بینیم .

ترجمه این کتاب در روز 30/2/1386 پایان یافت

عاشق و خدمتگزار خاندان عصمت و طهارت (ع)

ابراهیم انصاری

مشهد مقدس